

فصل اول: فاجعه منا از منظر حقوق مسئولیت مدنی

◀ حجت‌الاسلام دکتر سیدحسین وحدتی شبیری^۱ با همکاری آقای حسام سامانی^۲

فاجعه دردناک منا در مراسم سیاسی عبادی حج سال ۱۳۹۴ ه.ش، بار دیگر ضعف حاکمان سعودی را در مدیریت این مراسم بزرگ معنوی، به جهانیان نشان داد و ثابت کرد که مدیریت این برنامه جهانی، در توان کشور عربستان نیست و کشورهای اسلامی باید به صورت جمعی، این مراسم سیاسی - عبادی بزرگ را مدیریت کنند.

با توجه به مدارک و شواهد موجود، چنانچه بخواهیم خوشبینانه به این فاجعه غمبار بنگریم، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه موجب بروز این فاجعه شد، نبود برنامه‌ریزی صحیح، بی‌تدبیری، سوء مدیریت و کوتاهی توجیه‌ناپذیر دولت عربستان بود؛ بنابراین دولت عربستان باید اولاً مسئولیت خود در قبال این فاجعه دردناک را بپذیرد و ثانیاً از آنجا که این فاجعه موجب جان باختن عده زیادی از مسلمانان حاضر در این مراسم شد، نسبت به جبران خسارات ناشی از این فاجعه اقدام کند. آنچه در این مقاله به

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه قم.

۲. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم.

بررسی آن خواهیم پرداخت، ادله مسئولیت دولت عربستان در مورد جبران خسارات وارده و نیز قلمروی مسئولیت آن است. پیش از ورود به این مباحث، به نحو اجمال به بیان مسئولیت مدنی دولت نیز خواهیم پرداخت.

گفتار اول: پیشینه مسئولیت مدنی دولت

مسئولیت مدنی اشخاص و آثار آن در حقوق خصوصی، دارای قواعد شناخته شده و با سابقه زیادی است؛ اما سابقه ظهور بحث مسئولیت مدنی در حقوق عمومی و قبول این مسئولیت برای اشخاص حقوق عمومی، به کمتر از دو قرن می‌رسد. تا مدت‌ها نظریه غالب بر این استوار بود که دولت به دلیل اینکه منشأ الهی دارد یا ناشی از اقتدار عمومی است، در مقابل اتباع خود هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. همگان بر این باور بودند که پادشاه نمی‌تواند اشتباه کند. رمز این عصمت نیز در ایزدی بودن حاکمیت پادشاه نهفته بود. او سایه خدا بر روی زمین محسوب می‌شد و سایه خدا هیچ‌گاه خطا نمی‌کند. این نظریه با پذیرش مساوی نبودن اشخاص در برابر قانون، قائل به «اصل مصونیت دولت» بود. بر اساس این دیدگاه، هر کاری که دولت انجام می‌داد، پسندیده و صواب بود و اگر زبانی نیز از این رهگذر به افراد وارد می‌شد، به لحاظ منافی که از اعمال دولت عاید عموم می‌گردید، جبران ناپذیر بود. به عبارت دیگر، این اصل را از نتایج منطقی اصل حاکمیت دولت می‌دانستند.

از لحاظ عملی نیز چون پادشاه، ریاست قوای اجرایی، تقنینی و قضایی را در دست داشت، مسئول قلمداد کردن او و کارگزارانش، امکان‌پذیر نبود؛ زیرا اثبات مسئولیت پادشاه در دادگاه‌هایی که او خود برپا داشته بود، به معنای نقض حاکمیت مقام سلطنت محسوب می‌شد و از طرفی بنا به اصل، هیچ دادگاهی نمی‌توانست بر اعمال مقام قضایی مافوق خود نظارت کند. این قاعده افراطی به تدریج شامل تمامی کارگزاران و عاملان پادشاه و مأموران حکومتی شد.

۲۳

گرچه این مصونیت و ریشه الهی آن، پس از انتقال قدرت پادشاه به دولت‌ها، به عنوان میراث سلطان به دولت رسید، ولی به تدریج با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرن نوزدهم و بیستم، و تشکیل حکومت‌های دموکراتیک، نظریه پیش‌گفته زیر سؤال رفت و «اصل مسئولیت مدنی دولت»، جایگزین «نظریه مصونیت دولت» شد.

در انگلستان برای نخستین بار با تصویب «قانون دعاوی علیه دولت»، طرح دعوا علیه دولت سلطنتی امکان‌پذیر شد. تا پیش از این قانون، کارمندان دولت نسبت به خساراتی که به مناسبت انجام وظیفه ایجاد می‌کردند، مسئولیت شخصی داشتند، ولی به موجب این قانون، پادشاه ضامن خطاهای خود و کارگزارانش شد.

در ایالات متحده آمریکا، ابتدا اصل ۳ قانون اساسی ۱۷۸۹، مسئولیت مدنی دولت را به طور ناقص پذیرفت، اما در سال ۱۹۴۶، با تصویب «قانون دعاوی مسئولیت مدنی دولت فدرال»، مسئولیت دولت آمریکا نسبت به خطاهای کارکنان خود به طور کامل پذیرفته شد.

در فرانسه نیز پس از پیروزی انقلاب فرانسه، در سال‌های ۱۷۸۹ و ۱۷۹۰ میلادی، نخستین گام‌ها در خصوص امحای مصونیت دولت برداشته شد و با تشکیل «شورای دولتی» - که عالی‌ترین دادگاه اداری این کشور است - در سال ۱۸۷۰ میلادی، مسئولیت دولت نسبت به زیان‌های وارده ناشی از اعمال تصدی آن، پذیرفته شد و اقامه دعوا علیه دولت و کارکنان وی جنبه قانونی پیدا کرد؛ اما اعمال حاکمیت دولت از پاسخگویی و الزام به جبران خسارت، مصون ماند که البته در قرن بیستم، مسئولیت ناشی از اعمال حاکمیت نیز پذیرفته شد.

در حقوق آلمان نیز به موجب قانون مدنی این کشور، ادارات و سازمان‌های دولتی که از خزانه عمومی، وجهی برای آنها تخصیص داده می‌شود، نسبت به خساراتی که خارج از قرارداد، توسط مأموران آنها به اشخاص ثالث وارد می‌آید، مسئول هستند، اما اعمال حکومتی از این حکم مستثنی هستند.

در ایران تا قبل از مشروطه و قانون اساسی، دولت، مالک جان و مال مردم بود و در مقابل ضرر و زبانی که به افراد وارد می‌کرد، به هیچ وجه خود را مسئول نمی‌دانست و افراد متضرر نمی‌توانستند تقاضای جبران خسارت کنند. بعد از تدوین قانون اساسی و سایر

قوانین نیز، مسئله مسئولیت مدنی دولت مسکوت ماند. البته عموم ماده ۳۳۲ قانون مدنی، شامل مسئولیت دولت به علت خساراتی که کارمندان یا کارگران او به اشخاص وارد می‌کردند، می‌شد، اما صراحت نداشتن این ماده و نقص‌هایی که در آن وجود داشت، سبب شده بود دایره تفسیر قضاات دادگستری، تنها به روابط افراد محدود شود و در روابط بین افراد و دولت (در روابط غیر قراردادی دولت) کمتر به محکومیت دولت رأی صادر شود؛ بنابراین این مسئله یکی از نقص‌های مهم قوانین ما به شمار می‌رفت تا آنکه در تاریخ ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹، قانون مسئولیت مدنی به تصویب رسید و به موجب آن، به طور بی‌سابقه‌ای بر مسئولیت مدنی دولت تصریح شد. البته در این قانون صرفاً مسئولیت مدنی دولت در قبال زیان‌های وارده به اشخاص به واسطه اعمال تصدی دستگاه‌های اداری پذیرفته شد ولی زیان‌های وارده به لحاظ اعمال حاکمیت، پذیرفته نشد. پس از آن مواد پراکنده‌ای در قوانین در زمینه زیان‌های وارده به اشخاص نیز وضع شد، اما با استقرار نظام جمهوری اسلامی به استناد قوانینی چون اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و قانون به کارگیری سلاح از سوی مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، مسئولیت مدنی دولت در جبران زیان وارده به اشخاص در موارد اعمال حاکمیت، تحت شرایطی پذیرفته شد.

در پایان شایسته است متذکر شویم در شریعت اسلام، مسئولیت دولت در قبال اعمال کارگزاران از جمله قضاات، سابقه طولانی دارد. برای نمونه در «عهدنامه معروف امام علی علیه السلام به مالک اشتر» درباره مسئولیت کارگزاران و همچنین در «روایت اصبع بن نباته» در مورد خطای قاصیان، به این مسئولیت تصریح شده است. همچنین دستور پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای کشتار قبیله بنی جذیمه به پرداخت خساراتشان و همچنین عملکرد حضرت علی علیه السلام در پرداخت دیه فرزند و مادری که از وحشت سپاه اسلام درگذشتند، شاهدی دیگر بر پیشینه مسئولیت مدنی دولت در شریعت اسلام است. قضیه معروف به مجهزه و قضیه درگیری ابوالجهم و جبران خسارت از بیت‌المال که فقیهان اهل سنت برای اثبات مسئولیت مدنی دولت به این دو استناد کردند نیز دلیل و شاهدی دیگر بر سابقه تاریخی مسئولیت مدنی دولت

در اسلام است. با توجه به این ادله، فقیهان شیعه و سنی نیز در کتب فقهی به بحث درباره مسئولیت دولت در قبال خطاهای غیر عمدی کارگزاران و به ویژه قاضیان پرداخته‌اند.

گفتار دوم: مبانی مسئولیت مدنی دولت

در خصوص مبنای مسئولیت مدنی دولت، نظرات مختلفی وجود دارد که می‌توان این نظریات را به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته، نظریاتی هستند که بر مسئولیت شخصی دولت استوار هستند که عبارت‌اند از نظریه تقصیر، نظریه خطر، نظریه‌های مختلط و نظریه تضمین. دسته دیگر نظریاتی است که بر مسئولیت ناشی از فعل غیر دولت استوار است؛ مانند نظریه مسئولیت متبوع از تابع. از آنجا که در این نوشته نمی‌توان به بررسی همه این نظریات پرداخت، تنها به بررسی نظریه مسئولیت تابع از متبوع که نویسندگان مشهور جهان عرب نیز بدان پرداخته‌اند، اکتفا کنیم.

بر خلاف حقوق جزا که با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها، به دشواری می‌توان پذیرفت کسی به دلیل ارتکاب جرم از طرف دیگری مجازات شود، در حقوق مدنی موارد گوناگونی به چشم می‌خورد که یک شخص نسبت به جبران خساراتی که خود در ایجاد آنها دخالتی نداشته، مسئول شناخته شود. چنین مسئولیتی اگرچه خلاف اصل است، اما وجود برخی مصالح، اقتضای چنین مسئولیتی را دارد.^۱

از آنجا که در برخی نظام‌های حقوقی، گاهی به برخی افراد نوعی اقتدار اعطا شده است تا نسبت به فعالیت‌های دیگر افراد، امر و نهی کنند،^۲ به دلیل برخورداری از این

۱. حقوق مدنی ضمان قهری - مسئولیت مدنی، ناصر کاتوزیان، ص ۲۲۶؛ به اجمال می‌توان گفت این دو مصلحت،

مبنای مسئولیت شخص نسبت به اعمال دیگران قرار می‌گیرد:

الف) برای اینکه زبان دیده با اعسار یا ورشکستگی مسبب اصلی رویه‌رو نشود و ضرری جبران‌نشده باقی نماند. قانون‌گذار تمام کسانی را که به گونه‌ای در راه ورود خسارت دخالت داشته‌اند، مسئول قرار می‌دهد.

ب) برای اینکه شخص نسبت به رفتار کسانی که با نظارت و هدایت او، به کاری می‌پردازند یا به حکم قانون به او سپرده شده‌اند، احساس مسئولیت کند و در بازرسی خود اهمال نرزد، گاه قانون او را مسئول کارهای زیردستان خود می‌سازد.

۲. اعطای این اقتدار را می‌توان در برخی از مواد قانونی ایران - از جمله ماده ۲ قانون کار - مشاهده کرد.

اقتدار، شخص دارای اقتدار، نسبت به اعمال زیان بار تابع خود، مسئول خواهد بود. برای نمونه ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی فرانسه^۱ و همچنین ماده ۱۷۴ قانون مدنی مصر^۲ و ماده ۲۸۸ قانون مدنی اردن،^۳ چنین مسئولیتی را برای شخص متبوع نسبت به افعال زیان بار تابع، پیش بینی کرده اند و سیستم قضائی این سه کشور نیز مواد قانونی مذکور را به دولت، به اعتبار متبوع بودنش، و به کارمندان دولت، به اعتبار تابع بودنشان تعمیم داده اند.^۴ در حقوق ایران نیز با وجود نبود چنین عنوانی، مصادیقی برای مسئولیت متبوع ناشی از عمل تابع وجود دارد. برای نمونه در قانون مسئولیت مدنی ایران، «مسئولیت کارفرما ناشی از عمل کارگر» و «مسئولیت دولت نسبت به عمل مأموران و کارمندان»، مصادیقی از این نوع مسئولیت است.

مسئولیت متبوع نسبت به اعمال زیان بار تابع، مبتنی بر وجود شرایط و ضوابطی است که در ذیل به بیان این شرایط و ضوابط خواهیم پرداخت.

۱. شرایط مسئولیت متبوع از تابع

بدیهی است که متبوع همیشه و در همه حال، نسبت به زیانها و خساراتی که تابع به دیگری وارد می سازد، مسئولیت ندارد؛ بلکه مسئولیت متبوع نسبت به خسارات وارده از جانب تابع، متوقف بر وجود برخی شرایط است که در ذیل بیان می کنیم.

۱. ماده ۱۳۸۴: «اربابان و متبوعان در انجام وظایفی که به کارکنان و تابعان خود محول ساخته اند، مسئول پرداخت خسارات ناشی از اعمال آنها هستند». به نقل از «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، علی رضا یزدانیان، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۷، ص ۳۷.
۲. ماده ۱۷۴: «يكون المتبوع مسؤولاً عن الضرر الذي يحدثه تابعه بعملة غير المشروع متى كان واقعاً منه في حال تأديته وظيفته او بسببها».
۳. ماده ۲۸۸: «لا يسأل احد عن فعل غيره و مع ذلك فللمحكمة بناء على طلب المضرور اذا رأته مبرراً ان تلزم باداء الضمان المحكوم به على من أوقع الضرر:.... ب) من كانت له على من وقع منه الاضرار سلطة فعلية في رقابته و توجيهه و لم يكن حراً في اختياره اذا كان الفعل قد صدر من التابع في حال تأدية وظيفته او بسببها».
۴. المسؤولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، عادل احمد الطائي، صص ۸ و ۹.

الف) رابطه تبعیت یا گماشتگی

یکی از شرایط مسئولیت متبوع نسبت به اعمال زیان‌بار تابع که از یک رویه سنتی نشأت گرفته، احراز «رابطه تبعیت یا گماشتگی»^۱ است. رابطه تبعیت یا گماشتگی را می‌توان در اقتدار خلاصه کرد؛^۲ رابطه‌ای که بر اساس آن، متبوع حق دارد به تابع دستور دهد و تابع نیز مکلف به اطاعت است.^۳

اگرچه غالباً رابطه تبعیت، ناشی از قرارداد استخدامی است، اما وجود چنین قراردادی، ضرورت ندارد. همچنین لزومی ندارد که تابع به صورت دائمی یا حتی به صورت مطلق، حقوق‌بگیر متبوع باشد یا اجرت و دستمزدی از سوی متبوع به تابع پرداخت شود.^۴ بخش دوم ماده ۱۷۴ قانون مدنی جدید مصر، در تبیین رابطه تبعیت می‌گوید: «حتی اگر متبوع در انتخاب تابع خود، آزاد نبوده باشد، به شرط آنکه متبوع بر نظارت و هدایت تابع، تسلط و اقتدار بالفعل داشته باشد، رابطه تبعیت بر قرار خواهد بود». پس در تحقق رابطه و علقه تبعیت، وجود دو عنصر، شرط است: یکی عنصر «سلطه و اقتدار بالفعل» و دیگری عنصر «نظارت و هدایت».^۵

۱. المسؤولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، عادل احمد الطائي، صص ۲۳ و ۳۴؛ «... كانه علاقة التبعية هذه شرطاً مهياً لقيام مسؤولية الدولة عن اعمال موظفيها والمتبوع عن اعمال تابعه».

۲. المسؤولية التقديرية و المسؤولية العقديّة في القانون المدني، أنور العمروسي، ص ۱۸۴؛ «و تقوم علاقة التبعية على السلطة الفعلية و الرقابة و التوجيه».

۳. «نظريه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، ص ۴۴.

۴. مسئولیت مدنی، لوراسا میشل، ترجمه محمد اشتری، صص ۷۳ و ۷۴.

۵. «مطالعه تطبیقی طرح قاعده مسئولیت مدنی ناشی از عمل غیر در حقوق ایران و فرانسه»، علی‌رضا یزدانیان، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، ش ۴، صص ۲۵۹-۲۶۰؛ «منظور از این قاعده این نیست که بدون ضابطه، بتوان مسئولیت خطای شخصی را بر دیگری تحمیل کرد، بلکه این امر بدیهی است که وقتی شخصی اقتدار بر مواظبت و مراقبت دیگری دارد یا از حق کنترل فعالیت دیگر برخوردار است، باید مسئولیت اعمال شخص تحت کنترل را نیز متحمل شود».

یک- سلطه و اقتدار بالفعل

آنچه مهم است، نفس سلطه و اقتدار بالفعل متبوع نسبت به تابع است؛^۱ خواه این سلطه ناشی از یک قرارداد اختیاری بین تابع و متبوع باشد یا ناشی از غیر آن. حتی لزومی ندارد که متبوع، تابع را خود انتخاب کرده باشد یا قادر بر عزل او و فصل او از بین بردن رابطه تبعیت باشد. مثل کارکنان و اعضای شورای شهرداری که حکومت، آنها را انتخاب کرده است، اما با این حال این افراد تابع شورای شهرداری هستند.^۲ همچنین مهم نیست که مدت زمان برقراری سلطه، طولانی یا کوتاه باشد. نیز ضرورتی ندارد که سلطه، حتماً شرعی و مشروع باشد؛^۳ بلکه مهم فعلیت اصل سلطه و اقتدار است، ولو اینکه متبوع، شرعاً چنین حقی نداشته باشد.^۴

دو) نظارت و هدایت

همان‌گونه که ماده ۱۷۴ قانون مدنی مصر و ماده ۲۸۸ قانون مدنی اردن نیز تصریح دارند، سلطه و اقتدار متبوع نسب به تابع، باید متمرکز بر نظارت و هدایت تابع باشد،^۵ بدین معنا که متبوع باید قدرت صدور اوامری که تابع را در عملش - ولو به نحو عام^۶ - هدایت می‌کند، داشته باشد. همچنین در انجام این اوامر نیز باید نظارت بر تابع داشته

۱. المسؤولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، عادل احمد الطائي، ص ۳۶؛ «يستخدم من نص المادة ۱۱۸۴ مدني فرنسي و المادة ۱۷۴ مدني مصري المادة ۲۸۸ مدني اردني بأنه لا بد ان يكون لمن يتم العمل لحسابه سلطة فعلية في اصدار الاوامر و التعليمات للآخر و بفقدان هذه السلطة تنهار علاقة التبعية فتتهدأ تبعاً لذلك المسؤولية المترتبة عليها».

۲. الوسيط في شرح القانون المدني، عبدالرزاق احمد السهوري، ج ۲، ص ۱۰۱۶.

۳. المسؤولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، ص ۳۷؛ «و متى نشأت هذه السلطة فليس المهم بعدئذ مصدرها... و ليس ضرورياً ان تكون هذه السلطة شرعية...».

۴. برای مثال سردسته جنایتکاران از نظر حقوقی، باید پاسخگوی تقصیرهای ارتكابی پیروانش باشد. ر.ک: مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، ص ۷۴.

۵. المسؤولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، ص ۴۱.

۶. مثل سربازان ارتش که به همین دلیل (توجیه عام) تابع وزارت دفاع هستند.

باشد.^۱ به عبارت دیگر، مطلق نظارت و هدایت کافی نیست؛ بنابراین نظارت پدر بر فرزند موجب ایجاد علقه و رابطه تبعیت نمی‌شود. همچنین نظارت و هدایت باید نسبت به عمل معینی باشد که تابع به حساب متبوع انجام می‌دهد و این همان چیزی است که متبوع را از پدر، معلم و سرکارگر متمایز می‌کند؛ چراکه نظارت پدر بر فرزند نسبت به عمل معینی نیست و همچنین معلم و سرکارگر، اگرچه بر شاگرد و کارگر نظارت و هدایت دارند، اما شاگرد و کارگر به حساب معلم و سرکارگر کار نمی‌کنند. بلکه دانش‌آموز، انجام فعلش به هدف آموزش و یادگیری و کارگر نیز انجام کارش برای صاحب کار و نه سرکارگر است.^۲ البته ضرورتی ندارد متبوع از لحاظ فنی، توانایی نظارت و هدایت تابع را داشته باشد، بلکه صرف نظارت و هدایت او از حیث اداری، کفایت می‌کند. البته در برخی موارد متبوع، قادر به نظارت و هدایت اداری نیز نیست؛ مثل صغیر و غیر ممیز که نایب او - ولی، وصی یا قیم - به نیابت از او، نظارت و هدایت تابع را به عهده می‌گیرد.^۳

ب) مسئولیت تابع

شرط دیگر مسئولیت متبوع نسبت به عمل زیان‌بار تابع، این است که بتوان تابع را نسبت به آن عمل، مسئول تلقی کرد؛^۴ چراکه مسئولیت متبوع، فرع بر مسئولیت تابع است.^۵

۱. به همین دلیل است که دربان، تابع ساکنان یک مجتمع نیست؛ حتی اگر به خاطر ارائه خدماتش، از آنها دستمزد می‌گیرد؛ بلکه تابع صاحب مجتمع است و چنانچه دربان، خسارتی به ساکنان یا دیگر افراد وارد سازد یا به دلیل کوتاهی او، اموال یکی از ساکنان را سرقت کنند، صاحب مجتمع، مسئول کوتاهی و اهمال دربان است؛ الوسیط فی شرح القانون المدني، ج ۲، ص ۱۰۱۷.

۲. الوسیط فی شرح القانون المدني، ج ۲، ص ۱۰۱۸.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۲۲.

۴ «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، ص ۵۳.

۵ المسئولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، صص ۴۸ و ۴۹؛ «نصت علی هذا الشرط صراحة و بتعابير مختلفة اغلب القوانين المدنية سواء ما تعلق من تلك النصوص بمسئولية الدولة عن اعمال موظفيها بشكل خاص، أم مسئولية المتبوع عن اعمال تابعه بشكل عام، فقد اشترطت ذلك القوانين المدنية العراقية مادة ۲۱۹... و المصرية مادة ۱۷۴ و السورية مادة

بر این اساس باید ارکان سه‌گانه مسئولیت (خطا، ضرر و رابطه سببیت) نسبت به تابع موجود باشد تا بتوان مسئولیت متبوع را مطرح کرد.^۱ با توجه به شرط مذکور برای اینکه زیان دیده بتواند برای جبران خسارت، به متبوع رجوع کند، باید خطای تابع را اثبات کند؛ ولی برای مطالبه خسارت، اثبات هر تقصیری، حتی بی‌احتیاطی یا غفلت کافی است.^۲ علاوه بر این، شخص زیان‌دیده لازم است اثبات کند که به سبب خطای تابع، به ایشان ضرر وارد شده است.^۳ البته در برخی موارد نیازی به اثبات خطای تابع نیست، بلکه قانون‌گذار، خطای تابع را مفروض دانسته است. مثل معلم یک مدرسه دولتی که مسئولیت او نسبت به دانش‌آموزانش، بر اساس خطای مفروض است که البته اثبات خلاف آن ممکن است.

از آنجا که خطا دارای دو رکن «تعدی» و «ادراک و تمییز» است، این سؤال مطرح می‌شود که آیا برای اثبات خطا، وجود هر دو رکن ضروری است یا فقط وجود عنصر تعدی کفایت می‌کند. برخی قائل به لزوم وجود هر دو رکن شده‌اند، اما برخی دیگر وجود عنصر «تعدی» را به تنهایی کافی دانسته‌اند؛ به این دلیل که این مسئولیت در راستای تأمین مصالح زیان‌دیده ایجاد شده و منطبق با عدل و منصفانه بودن وجود نص قانونی، حکم می‌کند به اینکه دولت، مسئول خطای کارمندان خود - که مستند به عنصر مادی «تعدی» است - می‌باشد؛ چه عنصر نفسی (ادراک) باشد و چه نباشد.^۴

۱۷۵ و الیایی ماده ۱۷۷... و اللبنانی ماده ۱۲۷... و التقنینی الالتزامات و العقود التونسی ماده ۸۴ و المغربی ماده ۷۹... و الاردنی ماده ۲۸۸... و لم یرد فی الماده ۱۳۸۴ من القانون المدنی الفرنسی ما یرح بضرورة وقوع خطأ من التابع، الا ان الفقه و القضاء مجمعان علی ضرورة توفر هذا الخطأ - انظر مازو و تنک - المطول فی المسئولية المشار الیه، ج ۱، فقره ۹۱۶، ص ۹۹۵. و قد نص قانون الاجراءات الملكية الانجلیزی لسنة ۱۹۴۷ صراحة علی ان التاج یسأل عن الافعال غیر المشروعة التي یرتکبها خدمه او موظفوه...».

۱ الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، ص ۱۰۲۳؛ «لانقوم مسئولية المتبوع الا اذا تحققت مسئولية التابع. فان الاولى فرع عن الثانية. و حتی تقوم مسئولية التابع، یجب أن تتوافر بالنسبة الیه أركان المسئولية الثلاثة: الخطأ و الضرر و علاقة السببية».

۲. مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، ص ۷۵.

۳. «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، ص ۵۳.

۴. المسئولية المدنية للدولة عن أخطاء موظفيها، ص ۶۵.

ج) ارتکاب فعل زیان‌بار در هنگام انجام وظیفه یا به سبب آن

تحقق مسئولیت متبوع نسبت به عمل زیان‌بار تابع، علاوه بر دو شرط سابق، مشروط است به اینکه ارتکاب فعل زیان‌بار تابع، با اجرای وظایفش ارتباط داشته باشد؛^۱ بدین معنا که «در حال انجام وظیفه» یا «به سبب انجام وظیفه»، صورت گرفته باشد. بنابراین مسئولیت متبوع نسبت به عمل زیان‌بار تابع، به صورت مطلق نیست به نحوی که شامل خطاهایی که به مناسبت وظیفه‌اش^۲ اتفاق می‌افتد نیز بشود؛ چراکه مسئول بودن متبوع نسبت به تمام اعمال زیان‌بار تابع، مسئولیتی غیر معقول و نپذیرفتنی است و این مسئولیت، تنها نسبت به خطاهایی که تابع در حین انجام وظیفه یا به سبب انجام وظیفه مرتکب می‌شود، معقول و پذیرفتنی است و مبنای مسئولیت متبوع (ضمان، خطای مفروض، امتداد شخصیت متبوع و...) نیز قائم به همین حدود است.^۳ برای تبیین این شرط و تمیز آن از موارد دیگر، هر یک از این حالات چهارگانه را به صورت جداگانه توضیح می‌دهیم:

یک- تقصیر در حین انجام وظیفه

قاعده کلی این است که متبوع، هنگامی مسئولیت خطای زیان‌بار تابع را بر عهده دارد که تقصیر او در زمان انجام وظیفه‌اش باشد.^۴ برای مثال، چنانچه مالک اتومبیلی، راننده‌ای را استخدام کند، در صورت بروز خسارت در حین رانندگی، مالک مسئول عمل زیان‌بار راننده می‌باشد، چراکه راننده در حال انجام رانندگی - که وظیفه‌اش است - مرتکب این خطا شده است یا مثل مأموری که در حال انجام وظیفه و در زمان بازداشت متهمی، تیراندازی کند و به طور اتفاقی تیری به وی برخورد کند؛ در فرض

۱. مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، ص ۷۶.

۲. بدین گونه که وظیفه‌اش باعث سهولت ارتکاب جرم شده یا او را در ارتکاب جرم کمک کرده یا فرصت ارتکاب جرم را برای او فراهم کرده است.

۳. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، ص ۱۰۲۴.

۴. همان، ص ۱۰۲۷.

مذکور، چون مأمور در حال انجام وظیفه‌اش، مرتکب این خطا شده است، دولت به عنوان متبوع، مسئول عمل تابع است. این معیار در حقوق ایران در ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی^۱ و نیز ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی جدید،^۲ مطرح شده است.^۳

دو- خطای به سبب وظیفه

گاهی تابع، مرتکب خطا و تقصیری شده است که خطا و تقصیر در حال انجام وظیفه محسوب نمی‌شود، بلکه وظیفه، سبب ارتکاب آن خطا از سوی تابع شده است. در این فرض نیز متبوع، مسئولیت جبران خسارات ناشی از عمل تابع را بر عهده دارد؛ بدین دلیل که در این مورد، علقه و ارتباط محکمی بین خطا و وظیفه وجود دارد؛ چراکه وظیفه، سبب مباشر و مستقیم تحقق خطاست. در قوانین ایران، ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی، به این معیار توجه داشته است.

برای تشخیص اینکه یک خطا، خطای به سبب انجام وظیفه است یا خیر، دو معیار ذکر شده است: معیار نخست این است که اگر وظیفه وجود نداشت، شخص نمی‌توانست مرتکب آن خطا شود. برای مثال، شرکت حمل و نقلی، راننده‌ای را برای جابه‌جایی کودکان استخدام کرد؛ به علت آزار یکی از کودکان از سوی راننده مذکور، با این استدلال که در صورت عدم واگذاری مسئولیت مزبور، چنین خسارتی نیز به بار

۱. حوادث ناشی از کار، حادثی است که در حین انجام وظیفه و به سبب آن برای بیمه شده اتفاق می‌افتد. مقصود از حین انجام وظیفه، تمام اوقاتی است که بیمه شده در کارگاه یا مؤسسات وابسته یا ساختمان‌ها و محوطه آن مشغول به کار است یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه کارگاه، عهده‌دار انجام مأموریتی است. اوقات مراجعه به درمانگاه یا بیمارستان یا برای معالجات درمانی و توانبخشی و اوقات رفت و برگشت بیمه شده از منزل به کارگاه، جزء اوقات انجام وظیفه محسوب می‌شود، مشروط به اینکه حادثه در زمان عادی رفت و برگشت بیمه شده به کارگاه اتفاق افتاده باشد. حادثی که برای بیمه شده حین اقدام برای نجات سایر بیمه‌شدگان و مساعدت به آنان اتفاق می‌افتد، حادثه ناشی از کار محسوب می‌شود.

۲. «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل، موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است».

۳. «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، ص ۵۴.

نمی‌آمد، شرکت حمل و نقل مسئول عمل راننده تلقی شد.^۱ معیار دوم این است که تابع چنانچه چنین وظیفه‌ای نداشت، فکر و تصور ارتکاب آن خطا را نیز نمی‌کرد.^۲ مثل اینکه خادمی ببیند مخدوم او در حال مشاجره و زد و خورد با دیگری است و به یاری مخدوم شتافته و فرد متخاصم را مورد ضرب و شتم قرار دهد و این ضرب و شتم به صورت اتفاقی و بدون اینکه قصد کشتن فرد مقابل را داشته باشد، موجب قتل او شود.

سه- خطای به مناسبت وظیفه

گاهی تقصیر تابع، فقط به مناسبت وظیفه‌اش صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که وظیفه محول‌شده، صرفاً زمینه مناسبی را برای تحقق فعل زیان‌بار فراهم آورده، یا تابع را در ارتکاب آن خطا یاری کرده، یا ارتکاب آن را آسان نموده است؛ به نحوی که وجود وظیفه، برای ارتکاب و تحقق فعل زیان‌بار یا فکر و تصور ارتکاب آن، چندان ضرورتی ندارد. همان‌گونه که پیش از این نیز بیان شد، در این صورت متبوع، هیچ‌گونه مسئولیتی نسبت به فعل زیان‌بار تابع نخواهد داشت.^۳ برای مثال، چنانچه راننده‌ای را در نظر بگیرید که به استخدام درآمده است و کینه یکی از دشمنانش را به دل دارد و به دنبال انتقام‌گیری است. حال بر حسب تصادف، او را در خیابان می‌بیند و تعقیب می‌کند و از این فرصت (راننده بودن) سوء استفاده کرده، وی را با اتومبیل زیر می‌گیرد. در این صورت دیگر مالک اتومبیل، مسئول عمل راننده نیست؛ چراکه در این مورد، وظیفه رانندگی، صرفاً ارتکاب فعل زیان‌بار را تسهیل کرده است. به بیان دیگر باید بین اجرای وظیفه و خسارت، رابطه سببیت وجود داشته باشد و صرف اینکه وظیفه، زمینه‌ساز اضرار باشد، مسئولیت متبوع را به دنبال نخواهد داشت.

۱. «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، ص ۵۵.

۲. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، ص ۱۰۳۵.

۳. همان، ص ۱۰۳۵.

چهار- خطای بی‌ارتباط با وظیفه

گاهی تابع، خارج از وظیفه، مرتکب تقصیر می‌شود. در این صورت نیز همانند فرض سابق، متبوع، مسئول عمل تابع نمی‌باشد؛ چراکه وقتی متبوع، مسئولیتی نسبت به خطای ارتكابی به مناسبت وظیفه تابع، نداشته باشد، به طریق اولی مسئولیتی نسبت به خطای بی‌ارتباط با وظیفه تابع نخواهد داشت. مانند تقصیری که تابع، خارج از زمان و مکان مورد نظر برای انجام وظیفه، مرتکب شده باشد. مثل موردی که کارگر کارخانه‌ای در خارج از محل کار و در غیر ساعات کاری، شخصی را به قتل برساند. در این مورد چون ارتكاب قتل در اثناء انجام وظیفه برای صاحب کارخانه، صورت نگرفته است، الزام صاحب کارخانه به پرداخت خسارت صحیح نیست؛ زیرا مادامی که علقه و ارتباط زمانی و مکانی بین وظیفه و خطای تابع وجود ندارد، مسئولیت متبوع نسبت به خسارات ناشی از آن غیر عقلایی است.^۱

البته این فرض متصور است که حتی در زمان و مکان مورد نظر برای انجام وظیفه، تقصیر خارج از وظیفه رخ دهد^۲؛ مانند موردی که کارگری در یک نزاع در زمان و مکان مربوط به کار، شرکت کند و سبب ورود خسارت شود؛ بنابراین می‌توان گفت برای تحقق مسئولیت متبوع ناشی از عمل تابع، باید تابع در زمانی که تحت اقتدار متبوع است، مرتکب فعل زیان‌بار شده باشد. به همین دلیل متبوع، نه تنها مسئول اعمال خارج از زمان و مکان کار تابع نیست، بلکه در فرضی که فعل زیان‌بار در زمان و مکان کار بوده اما تابع، تحت اقتدار و نظارت متبوع نبوده است نیز، مسئولیت متبوع منتفی است؛ زیرا در این موارد، تابع مرتکب سوء استفاده در اعمال وظیفه شده و خارج از وظیفه خود، بدون اجازه متبوع یا به دلیل منافع شخصی، مرتکب فعل زیان‌باری شده است.

۱. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، ص ۱۰۳۷.

۲. همان، ص ۱۰۳۹.

۲. مبانی مسئولیت متبوع از تابع

در ابتدا بسیاری از فقیهان قائل به این بودند که مبنای مسئولیت متبوع از تابع، «فرض تقصیر» متبوع است و آرای بسیاری از قاضیان نیز بر این مبنا صادر شده است. ولی پس از مدتی به این نظریه انتقاد شد و از شهرت و رجحان افتاد و نظریات دیگری ارائه گردید. برای نمونه «نظریه خطر»، «نظریه ضمان»، «نظریه نمایندگی» و همچنین «نظریه جانشینی»، از نظریاتی هستند که در توجیه مسئولیت متبوع نسبت به خسارات وارده به وسیله تابع ارائه شدند. با تأمل در نظریات ارائه شده، می‌توان همه آنها را به دو اصل ذیل برگرداند:

الف) مسئولیت متبوع از تابع، مسئولیت شخصی است

بر اساس این اصل، مسئولیت تابع را باید ناشی از یک ویژگی و خصوصیت در نفس متبوع بدانیم. در نتیجه «نظریه فرض تقصیر» و «نظریه خطر» مطرح می‌شود. به عبارت دیگر علت مسئولیت متبوع نسبت به خطای تابع، یا ناشی از فرض تقصیر متبوع است یا ناشی از اینکه چون متبوع ذی‌نفع است، باید متحمل خسارات نیز بشود.

ب) مسئولیت متبوع از تابع، مسئولیت ناشی از فعل غیر است

در این صورت باید مسئولیت متبوع را ناشی از علقه و ارتباط بین تابع و متبوع بدانیم که این علقه و ارتباط، یا بدین شکل است که متبوع، کفیل تابع است و این همان نظریه ضمانت است. یا بدین شکل است که تابع، نایب متبوع است و این نظریه نمایندگی است یا بدین شکل است که شخصیت تابع، امتداد شخصیت متبوع است و این نظریه حلول و جانشینی است.

«سنهوری» در کتاب «الوسیط» می‌گوید:

به نظر ما مسئولیت متبوع از تابع، مسئولیت ذاتی نیست، بلکه مسئولیت از غیر است و بلکه این مورد از بین مسئولیت‌های مختلفی که قانون بیان داشته، تنها مصداق مسئولیت

ناشی از غیر است؛ چراکه مسئولیت متولی مراقبت، مسئولیت ذاتی است و مسئولیت ناشی از حیوان و بناء و اشیاء نیز مسئولیت ذاتی است که ناشی از خطای خود مسئول است. پس تنها مصداق مسئولیت ناشی از غیر، مسئولیت متبوع از تابع خواهد بود و از آنجا که طبق تقریر ما، مسئولیت متبوع نسبت به فعل زیان بار تابع، مسئولیت ناشی از فعل غیر است، تفاوتی نمی کند که مبنای این مسئولیت را چه بدانیم؛ چراکه تمامی این نظریات (نظریه ضمانت، نظریه نمایندگی و نظریه جانشینی) علی رغم تفاوت در برخی جزئیات، به نتیجه اساسی واحدی منتهی می شوند.^۱

۳. کیفیت مسئولیت متبوع

حال که روشن شد متبوع مسئولیت دارد، این سؤال مطرح می شود که مسئولیت متبوع چگونه و به چه کیفیت است. در ذیل در دو مبحث «مسئولیت متبوع در برابر زیان دیده» و «مسئولیت متبوع در برابر تابع»، به تبیین کیفیت مسئولیت متبوع خواهیم پرداخت.

الف) مسئولیت متبوع در برابر زیان دیده

بر اساس این نظریه، مسئولیت متبوع وابسته و مستند به مسئولیت تابع است؛ بدین شکل که مسئولیت تابع، اصل بوده و مسئولیت متبوع، فرع بر آن است. به عبارت دیگر، چنانچه تمام ارکان مسئولیت (خطای تابع، ضرر، و رابطه سببیت) موجود باشد، مسئولیت تابع، تحقق یافته و متبوع نیز به تبع آن، مسئولیت پیدا می کند. بنابراین زیان دیده مختار خواهد بود برای جبران خسارت، به هر یک از تابع یا متبوع یا به هر دوی آنها با هم، رجوع کند و هر دو در مقابل زیان دیده، مسئولیت تضامنی خواهند داشت. در صورتی که تابع در ارتکاب خطا، شریکی داشته باشد، هر سه (تابع، متبوع و شریک تابع) در برابر زیان دیده، مسئولیت تضامنی خواهند داشت و زیان دیده مخیر

۱. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، ص ۱۰۴۱.

است برای دریافت خسارت به هر کدام از این سه یا دو نفر از آنان یا هر سه باهم، مراجعه کند.

ب) مسئولیت متبوع در برابر تابع

زیان‌دیده یا برای دریافت زیان وارده به تابع مراجعه می‌کند یا به متبوع یا به هر دوی آنان. چنانچه به تابع رجوع کند و تابع مرتکب خطای شخصی شده باشد، در اینجا با پرداخت خسارت از سوی تابع، مسئله حل می‌شود؛ چراکه به دلیل خطای شخصی تابع، مسئول نهایی تابع بوده است. اما اگر زیان‌دیده برای جبران خسارت، به متبوع مراجعه کند، در این صورت بر اساس ماده ۱۷۵ قانون مدنی مصر، متبوع برای دریافت خسارت پرداختی، به تابع رجوع می‌کند؛ زیرا مسئولیت متبوع، مسئولیت از تابع در مقابل زیان‌دیده است، نه مسئولیت با تابع. این ماده مقرر می‌کند: «مسئول از عمل غیر در چهارچوبی که غیر، مسئول پرداخت خسارت وارده است، حق رجوع به غیر را - برای دریافت خسارت پرداختی - دارد».

البته در برخی موارد متبوع، فقط بخشی از خسارت پرداختی را می‌تواند از تابع مطالبه کند و آن زمانی است که متبوع نیز در ورود زیان، دخیل بوده باشد؛ بدین معنا که خسارت وارده، ناشی از خطای شخصی و خطای اداری بوده باشد. البته در چنین مواردی باید تابع، خطای متبوع را اثبات کند و نمی‌تواند به مسئولیت مفروض متبوع استناد نماید؛ چراکه متبوع فقط در مقابل زیان‌دیده چنین مسئولیتی (مسئولیت مفروض) دارد.

از آنجا که نوعاً متبوع نسبت به تابع، از تمکن مالی بهتری برخوردار است، غالباً زیان‌دیده برای جبران خسارت به متبوع مراجعه کرده، علیه او طرح دعوا می‌کند. در چنین مواردی، متبوع می‌تواند تابع را در دعوای مطرح شده، داخل کند تا در صورت محکوم شدن و پرداخت خسارت، خسارت پرداختی را از تابع بگیرد. البته بدین دلیل که زیان‌دیده برای دریافت خسارت، باید خطای تابع را اثبات کند، متبوع بی‌نیاز از اثبات خطای تابع است و با استناد به خطای اثبات‌شده از سوی زیان‌دیده، می‌تواند

خسارت پرداختی را از تابع مطالبه کند. ولی در برخی موارد که مسئولیت تابع، بر اساس خطای مفروض است (مثل مسئولیت معلم نسبت به دانش‌آموز) چون در این موارد خطای تابع مفروض دانسته شده و زیان‌دیده نیازی به اثبات خطای او ندارد، متبوع برای دریافت خسارت پرداختی، باید خطای تابع را اثبات کند؛ چراکه در این موارد، خطای تابع، تنها در ارتباط بین زیان‌دیده و تابع، خطای مفروض دانسته می‌شود و در ارتباط بین تابع و متبوع، چنین فرضی وجود ندارد.^۱

گفتار سوم: ادله مسئولیت مدنی دولت عربستان در فاجعه منا

در خصوص مسئولیت مدنی دولت عربستان در قبال جانباختگان حادثه منا، می‌توان به ادله فقهی متعددی استناد کرد؛ از جمله قاعده ظل و زحام، روایت اصبح بن نباته، سیره پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام که در ذیل به تفصیل هر یک از ادله مذکور را بررسی می‌کنیم.

۱. قاعده ظل

در منابع شیعه، عبارت «لا یطل دم امرء مسلم»، در چندین روایت معتبر و موثق از ائمه علیهم السلام در کتب معتبر روایی نقل شده است که با رجوع به این روایات، تقریباً شکی برای انسان در مورد صدور این روایت از معصومان علیهم السلام باقی نخواهد ماند. این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار به اسناد مختلف نقل شده است. شیخ علی در کتاب من لایحضره الفقیه، این روایت را به سند قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابی حمزه بطائنی از ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی نقل می‌کند:

ابوبصیر گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که قسامه از کجا شروع شد و آغاز آن چه وقت بود؟ فرمود: پس از فتح خیبر از جانب رسول خدا ﷺ بود و آن چنین بود که مردی از انصار از سپاه و یارانش عقب ماند و چون به جست‌وجوی او بازگشتند، او را به حالی

۱. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۲، صص ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱.

یافتند که در خون خود دست و پا می‌زد. انصار نزد رسول خدا ﷺ آمده، گفتند: یا رسول الله! یهودی‌ها دوست ما را کشتند. حضرت فرمود: باید پنجاه تن از شما حاضر شوند و سوگند یاد کنند که یهودیان وی را کشته‌اند. گفتند: یا رسول الله! آیا سوگند به چیزی که ندیده‌ایم یاد کنیم؟ فرمود: پس یهودیان سوگند یاد کنند. انصار گفتند: سوگند آنان را چه کسی باور می‌کند؟ فرمود: پس من دیه دوستان را می‌پردازم. گوید: عرض کردم، کیفیت و حکم آن چگونه است؟ فرمود: خداوند عزوجل برای بزرگ دانستن خون انسان‌ها، در جان شما فرمانی دارد که آن را در هیچ حقی از حقوق مردم قرار نداد. چنانچه مردی ادعا کند که از او ده هزار درهم یا کمتر یا بیشتر بر عهده دیگری است، سوگندی بر ادعاکننده نیست تا قسم یاد کند، بلکه سوگند بر آن کس باشد که بر علیه او ادعا شده است؛ ولی اگر شخصی بر جماعتی خونی را ادعا کند و آنان را متهم به قتل کند، سوگند با مدعی دم است، پیش از متهمان و بر مدعی است که پنجاه تن بیاورد تا سوگند یاد کنند که فلانی، فلان کس را کشت. در این صورت متهم را در اختیار اولیای مقتول گذارند؛ اگر می‌خواهند ببخشند و اگر می‌خواهند بکشند، و اگر خواستند دیه او را بستانند و چنانچه سوگند نخورند، از جانب متهم، پنجاه تن سوگند یاد کنند که ما او را نکشتیم و قاتل را هم نمی‌دانیم چه کسی است، پس اگر چنین کردند، اهل آن قریه که جنازه مقتول در آن یافت شده، دیه او را می‌پردازند و اگر در بیابان و صحرا جنازه را یافتند، دیه او از بیت‌المال مسلمانان داده می‌شود و همانا امیر المؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: خون هیچ مسلمانی هدر نمی‌رود (یا قصاص است و یا گرفتن دیه).^۱

۱. من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی ابن بابویه، ج ۴؛ صص ۱۰۰ و ۱۰۱؛ «وَرَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدْوُهَا فَقَالَ كَانَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلَبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَشَحِّطًا فِي دِمِهِ قَتِيلًا فَبَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَتِ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا فَقَالَ لِيُقْسِمَ مِنْكُمْ حَمْسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْقَسِمَ عَلَى مَا لَمْ نَرَهُ قَالَ فَيُقْسِمُ الْيَهُودُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُصَدِّقُ الْيَهُودَ فَقَالَ أَنَا إِذَا أَدَى صَاحِبَكُمْ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ

همین روایت را شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب الاحکام به سند احمد بن محمد از علی بن الحکم از علی بن ابی حمزه و ایشان از ابی بصیر نقل کرده است.^۱

در کتاب تهذیب، روایت دیگری نیز نقل شده که در قسمت پایانی روایت، جمله «لا یطل دم امرء مسلم»^۲ بیان شده است. شیخ طوسی نیز در کتاب استبصار از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج و ابن حمران نقل می کند که به امام صادق علیه السلام گفتیم: «أَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ قَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ لَا يُطَلُّ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ». در این روایت از امام صادق علیه السلام سؤال می پرسند که آیا شهادت زنان در حدود پذیرفته است. امام علیه السلام می فرماید: «فقط در قتل پذیرفته می شود». همانا علی علیه السلام می فرمود:

الْحُكْمُ فِيهَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ فِي الدِّمَاءِ مَا لَمْ يَحْكَمْ فِي شَيْءٍ مِنْ حُقُوقِ النَّاسِ لِتَعْظِيمِهِ الدِّمَاءَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ لَمْ يَكُنِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى وَكَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ فَإِذَا ادَّعَى الرَّجُلُ عَلَى الْقَوْمِ الدَّمِ أَنَّهُمْ قَتَلُوا كَانَتِ الْيَمِينُ عَلَى مُدَّعِي الدَّمِ قَبْلَ الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ فَعَلَى الْمُدَّعَى أَنْ يَجِيءَ بِخَمْسِينَ مَخْلُفُونَ أَنْ فَلَانًا قَتَلَ فَلَانًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِمُ الَّذِي حُلِفَ عَلَيْهِ فَإِنْ شَاءُوا عَفَوْا عَنْهُ وَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا قَبِلُوا الدِّيَةَ فَإِنْ لَمْ يَقْبَسِمُوا فَإِنَّ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِمْ أَنْ يَجْلِفَ مِنْهُمْ مَخْمُوسُونَ رَجُلًا مَا قَتَلْنَا وَلَا عَلِمْنَا لَهُ قَاتِلًا فَإِنْ قَتَلُوا أَدَّى أَهْلَ الْقَرْبَةِ الَّتِي وَجَدَ فِيهِمْ دِيَّتَهُ وَإِنْ كَانَ بَارِضٍ فَلَاةٌ أَدَيْتَ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ لَا يُطَلُّ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ:

۱. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، محمد بن الحسن طوسی، ج ۱۰، ص ۶۷؛ «أَخْبَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْقَسَامَةِ أَيْنَ كَانَ بَدُوهُمَا فَقَالَ كَانَ مِنْ قِبَلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا كَانَ بَعْدَ فَتْحِ خَيْبَرَ تَخَلَّفَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ أَصْحَابِهِ فَرَجَعُوا فِي طَلْبِهِ فَوَجَدُوهُ مُتَسَحِّطًا فِي دَمِهِ قَتِيلًا فَبَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلَ الْيَهُودُ صَاحِبَنَا فَقَالَ لِيُقْسِمَ مِنْكُمْ مَخْمُوسُونَ رَجُلًا عَلَى أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ...»

۲. تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ خَضِرِ الصَّبْرِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعُجَلِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ الْحُدُودُ لَمْ تَصِحَّ الشَّهَادَةُ حَتَّى خُولِطَ وَذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَ حِينَ قَتَلَ وَهُوَ صَاحِبٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِ قَتِيلٍ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَشْهَدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَكَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرَفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمُقْتُولِ الدِّيَةَ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَإِنْ لَمْ يَشْرِكْ مَالًا أُعْطِيَ الدِّيَةَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا يُطَلُّ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ.»

۳. الإستبصار فيما اختلفت من الأخبار، محمد بن الحسن طوسی، ج ۳، صص ۲۶ و ۲۷؛ «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَابْنِ حَمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْنَا أَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ قَالَ فِي الْقَتْلِ وَحْدَهُ إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ لَا يُطَلُّ دَمُ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ.»

«خون انسان مسلمان هدر نمی‌رود و بدون جبران نمی‌ماند». روایات متعدد دیگری نیز به همین مضمون یا مضمونی مشابه در کتب روایی ذکر شده است، با این تفاوت که به جای واژه «لایطل»، از واژه «لایبطل» استفاده شده است.^۱ بنابراین با توجه به تعدد این روایات و وضوح اعتبار این روایت، نیازی به بررسی سندی آنها نیست؛ بلکه حتی با توجه به کثرت روایاتی که عبارت «لایبطل دم امرء مسلم» یا «لایطل دم امرء مسلم» در آنها ذکر شده است، می‌توان ادعای تواتر کرد. بنابراین با توجه به روایات متعددی که در منابع معتبر شیعه ذکر شده، به یقین خون مسلمان هدر نرفته و باید دیه آن پرداخت شود.

علاوه بر روایاتی که به صورت کلی به بیان هدر رفتن خون مسلمان پرداخته‌اند، برخی روایات نیز به صراحت به بیان مواردی پرداخته‌اند که شخص در اثر ازدحام جمعیت، جان خود را از دست داده است:

الف) عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مَسْمَعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ فِي زَحَامٍ

۱ محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۹۵؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ خَضِرِ الصِّرْفِيِّ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا عَمْدًا فَلَمْ يُقَمْ عَلَيْهِ الْحَدُّ وَ لَمْ تَصَحَّ الشَّهَادَةُ عَلَيْهِ حَتَّى خُولِطَ وَ ذَهَبَ عَقْلُهُ ثُمَّ إِنَّ قَوْمًا آخَرِينَ شَهِدُوا عَلَيْهِ بَعْدَ مَا خُولِطَ أَنَّهُ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ أَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ صَاحِحٌ لَيْسَ بِهِ عِلَّةٌ مِنْ فَسَادِ عَقْلِهِ قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ شَهِدُوا عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَالٌ يُعْرِفُ دُفِعَ إِلَى وَرَثَةِ الْمُقْتُولِ الدِّيَّةُ مِنْ مَالِ الْقَاتِلِ وَ إِنْ لَمْ يَتْرُكْ مَالًا أُعْطِيَ الدِّيَّةُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ». الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۳۵۴. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ وَجَدَ مَقْتُولًا لَا يَدْرِي مَنْ قَتَلَهُ قَالَ إِنْ كَانَ عَرِفَ وَ كَانَ لَهُ أَوْلِيَاءُ يَطْلُبُونَ دِيَّتَهُ أُعْطُوا دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لِأَنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ عَ فَكَذَلِكَ تَكُونُ دِيَّتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَدْفِنُونَهُ قَالَ وَ قَضَى فِي رَجُلٍ زَحَمَهُ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي زَحَامٍ النَّاسِ قَمَاتٍ أَنَّ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۳۵۵؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ وَجِدَ قَتِيلٌ بِأَرْضٍ فَلَا أَدِيَّتَ دِيَّتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ يَقُولُ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ». همچنین روایات دیگری در کافی و دیگر کتب اربعه و غیر آنها وجود دارد که می‌توان به آنها رجوع کرد.

النَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى جِسْرِ لَا يَعْلَمُونَ مَنْ قَتَلَهُ فِدَيْتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^۱

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کند: هر کس در ازدحام مردم در روز جمعه یا روز عرفه یا بر روی پل بمیرد و قاتلش مشخص نباشد، دیه اش بر عهده بیت المال است.

(ب) عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أزدَحَمَ النَّاسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي إِمْرَةِ عَلِيٍّ علیه السلام بِالْكَوْفَةِ فَقتَلُوا رَجُلًا فَوَدَى دَيْتَهُ إِلَى أَهْلِهِ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ.^۲

امام باقر علیه السلام می فرماید: مردم در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در روز جمعه در کوفه ازدحام کردند و یک نفر کشته شد. دیه مقتول از بیت المال مسلمانان به اولیای دم پرداخت شد.

(ج) رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ علیه السلام مَنْ مَاتَ فِي زِحَامِ جُمُعَةٍ أَوْ عِيدٍ أَوْ عَرَفَةَ أَوْ عَلَى بئرٍ أَوْ جِسْرِ لَا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ فِدَيْتُهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ.^۳

امام باقر علیه السلام از پدرش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می کند: هر کس در ازدحام روز جمعه یا عید یا عرفه یا در چاه یا بر روی پله بمیرد و قاتلش مشخص نباشد، دیه اش بر عهده بیت المال است.

در منابع معتبر اهل سنت نیز روایات بسیاری بیانگر قاعده طل است که برخی از این روایات را در ادامه بیان می کنیم:

۱. فَإِنَّ سَعِيدًا رَوَى فِي «سُنَنِهِ»، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: قُتِلَ رَجُلٌ فِي زِحَامِ النَّاسِ بِعَرَفَةَ، فَجَاءَ أَهْلُهُ إِلَى عَمْرٍ، فَقَالَ: بَيْتُكُمْ عَلَى مَنْ قَتَلَهُ. فَقَالَ عَلِيُّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يُطَلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِنْ عَلِمْتَ قَاتِلَهُ، وَإِلَّا فَأَعْطِ دَيْتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^۴

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۳۵۵.

۲. همان.

۳. من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابویه، ج ۴، ص ۱۶۵.

۴. المغنی لابن قدامة، ابن قدامة المقدسی، ج ۸، ص ۴۹۳.

یک نفر در ازدحام مردم در روز عرفه کشته شد. اولیای دم نزد عمر آمدند. عمر گفت: برای تشخیص قاتل باید بینه اقامه کنید. علی رضی الله عنه گفت: یا امیرالمؤمنین خون هیچ مسلمانی نباید پایمال شود. اگر قاتلش را می شناسی که هیچ و گرنه دیه اش را از بیت المال پرداخت کن.

در این روایت که بسیاری از علمای اهل سنت بدان استناد کرده اند، از حضرت علی رضی الله عنه نقل شده است که ایشان به صراحت فرمودند: «خون مسلمان هدر نمی رود و در صورت نشناختن قاتل او، دیه اش از بیت المال پرداخت شود». در روایات متعدد دیگری نیز که در ادامه می آید، اگرچه به این تعلیل «لا یطل دم امرئ مسلم»، اشاره نشده و فقط حکم «لزوم پرداخت دیه از بیت المال» بیان شده است، اما بدون شک این روایات نیز با توجه به شباهتشان به این روایت، بر همین مبنا حکمشان استوار است.

۲. عبد الرزاق سَعْنِ الثَّوْرِيِّ، عَنْ وَهْبِ بْنِ عُقَبَةَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ مَذْكَوْرٍ الْهُمْدَانِيِّ، أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الرَّحَامِ «فَجَعَلَ عَلِيٌّ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».^۱

۳. عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنِ الثَّوْرِيِّ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي الْكَعْبَةِ فَسَأَلَ عُمَرُ عَلِيًّا فَقَالَ: «مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».^۲

۴. قَدْ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَرِيَّابِيُّ، حَدَّثَنَا سَفِيَّانُ، عَنِ شُعْبَةَ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ: أَنَّ رَجُلًا أُصِيبَ عِنْدَ الْبَيْتِ، فَسَأَلَ عُمَرَ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: «دِيَتُهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».^۳

۵. حَدَّثَنَا عَلِيٌّ، أَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، أَنَّ رَجُلًا زَحِمَ عِنْدَ الْبَيْتِ فَهَاتَ، فَاسْتَشَارَ عُمَرَ النَّاسَ، فَقَالَ عَلِيٌّ: «اجْعَلْ دِيَتَهُ عَلَى بَيْتِ الْمَالِ، فَفَعَلَ ذَلِكَ عُمَرُ».^۴

۱. مصنف عبدالرزاق، أبوبكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني، ج ۱۰، ص ۵۰.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۱.

۳. مشكل الآثار للطحاوی، أبوجعفر الطحاوی، ج ۱۰، ص ۱۸۹.

۴. مسند ابن الجعد، علی بن الجعد بن عبید أبو الحسن الجوهري البغدادي، تحقیق: عامر أحمد حیدر، ج ۱، ص ۴۹.

۶. محمد بن بکر عن بن جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ أَتَى حَجْرٌ عَبْرًا فِي إِمَارَةِ مِرْوَانَ فَأَصَابَ بَنِي نِسْطَاسٍ عَمَّ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نِسْطَاسٍ لَا يُعْلَمُ مَنْ صَاحِبُهُ الَّذِي قَتَلَهُ فَضْرَبَ مِرْوَانَ دَيْتَهُ عَلَى النَّاسِ.^۱
۷. قَالَ أَبُو عُمَرَ جَاءَ عَنْ عُمَرَ وَعَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا قَضَيَا فِي قَبِيلِ الزَّحَامِ بِالدِّيَةِ فِي بَيْتِ الْمَالِ.^۲
۸. وَذَكَرَ وَكَيْعٌ قَالَ حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ عُقْبَةَ وَمُسْلِمٌ بْنُ يَزِيدَ بْنِ مَذْكَوْرٍ سَمِعَاهُ مِنْ يَزِيدَ بْنِ مَذْكَوْرٍ أَنَّ النَّاسَ ازْدَحَمُوا فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْكُوفَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَفْرَجُوا عَنْ قَبِيلِ فَوْدَاهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^۳
۹. قَالَ وَكَيْعٌ وَحَدَّثَنِي شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي الطَّوَافِ فَاسْتَشَارَ عُمَرَ النَّاسَ فَقَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَيْتُهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ قَالَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^۴

با توجه به اینکه همه روایات بیانگر یک مضمون هستند (حکم امیرالمؤمنین علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به پرداخت دیه از بیت‌المال) از ترجمه آنها صرفنظر شد.

علاوه بر این، روایات بسیاری به صراحت دلالت دارد که دیه مسلمان هدر نمی‌رود و چنانچه قاتل او معلوم باشد، قاتل باید دیه‌اش را پرداخت کند و در غیر این صورت، دیه او بر عهده بیت‌المال است. فقهای اهل سنت نیز در موارد متعددی از جمله قتل شخص بر اثر ازدحام جمعیت، به این روایات استناد کرده و دیه این افراد را بر عهده بیت‌المال دانسته‌اند:

۱. ابن قدامه در کتاب المغنی در مبحث «لوث»، در ذیل مصادیق لوث، موردی را ذکر می‌کند که مردم در یک مسیر تنگی ازدحام کنند و در میان آنان مقتولی یافت شود. ایشان می‌گویند:

کلام احمد، ظهور در این دارد که این مورد از مصادیق لوث نیست؛ چراکه ایشان در مورد کسی که در اثر ازدحام روز جمعه کشته شود می‌گویند: «دیه‌اش بر عهده

۱ الاستذکار، أبو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم النمری القرطبی، ج ۸، ص ۱۵۴.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

بیت المال است». اسحاق نیز قائل به همین نظر است. ایشان در ادامه مستند این حکم را روایتی می‌داند که سعید در کتاب سنن خود از عمر و علی رضی الله عنهما نقل کرده است. در این روایت نقل شده است که شخصی در اثر ازدحام مردم در روز عرفه کشته شد و خانواده او برای اقامه دعوا و شکایت نزد عمر آمدند. عمر از آنان در مورد قاتل مقتول، بینه و شاهد درخواست کرد. در این هنگام حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «... هیچ‌گاه خون یک فرد مسلمان، هدر نمی‌رود؛ بنابراین اگر قاتلش را بشناسی [خود قاتل یا عاقله او حسب مورد باید دیه را پرداخت کنند]؛ اما اگر قاتلش مشخص نشد، دیه‌اش را از بیت‌المال بپرداز»^۱.

۲. صالح بن فوزان نیز در کتاب الملخص الفقهي در مبحث قسامه می‌گوید:

«فقهاء می‌گویند: هر کس در ازدحام روز جمعه یا طواف بمیرد، دیه‌اش بدون تردید از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ به دلیل روایتی که از عمر و علی رضی الله عنهما نقل شده است که شخصی در اثر ازدحام مردم در روز عرفه کشته شد و خانواده او برای اقامه دعوا و شکایت نزد عمر آمدند. عمر از آنان در مورد قاتل مقتول، بینه و شاهد درخواست کرد. در این هنگام حضرت علی رضی الله عنه فرمود «... هیچ‌گاه خون یک فرد مسلمان، هدر نمی‌رود؛ بنابراین اگر قاتلش را بشناسی [خود قاتل یا عاقله او حسب مورد باید دیه را پرداخت کنند]؛ اما اگر قاتلش مشخص نشد، دیه‌اش را از بیت‌المال بپرداز»^۲.

۱ المغنی، أبو محمد موفق‌الدین عبدالله بن أحمد بن محمد، (ابن قدامة المقدسی)، ج ۱۹، ص ۳۳۵؛ «مصدر الكتاب: موقع الإسلام؛ الفصل الأول: في اللوث المُشترط في القسامة... الثالث: أن يُزجَمَ النَّاسُ في مَضِيحٍ، فَيُوجَدَ فِيهِمْ قَتِيلٌ، فَظَاهِرُ كَلَامِ أَحْمَدَ، أَنَّ هَذَا لَيْسَ بِلُوثٍ، فَإِنَّهُ قَالَ فَيَمُنُ مَاتَ بِالرَّحَامِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: فِدْيَتُهُ فِي بَيْتِ الْمَالِ. وَهَذَا قَوْلُ إِسْحَاقَ. وَرَوَى ذَلِكَ عَنْ عُمَرَ وَعَلِيٍّ؛ فَإِنَّ سَعِيدًا رَوَى فِي «سُنِّيهِ»، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: قُتِلَ رَجُلٌ فِي زِحَامِ النَّاسِ بِعَرَفَةَ، فَجَاءَ أَهْلُهُ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ: بَيِّنْتُمْ عَلِيَّ مَنْ قَتَلَهُ. فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَا يُظَلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِنْ عَلِمْتَ قَاتِلَهُ، وَإِلَّا فَأَعْطِ دِيَتَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».

۲. الملخص الفقهي، صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان، ج ۲، ص ۵۱۸؛ «قال الفقهاء رحمهم الله: ومن مات في زحمة جمعة أو طواف؛ فإنه تدفع ديته من بيت المال؛ لما روي عن عمر وعلي: أنه قتل رجل في زحام الناس بعرفة، فجاء أهله إلى عمر، فقال: بينتكم على قاتله. فقال علي: يا أمير المؤمنين! لا يظل دم امرئ مسلم، إن علمت قاتله، وإلا فأعط ديته من بيت المال».

۳. مؤلف کتاب الشرح الكبير می گوید:

برخی فقهای اهل سنت در قتل خطئی در بحث پرداخت دیه کسی که قاتلش^۱ عاقله ای ندارد یا عاقله اش توان پرداخت دیه را ندارند، قائل اند به اینکه پرداخت دیه بر عهده بیت المال است؛ به این دلیل که پیامبر ﷺ دیه مرد انصاری را که نزدیک خیبر کشته شده بود و قاتل او مشخص نبود، از بیت المال پرداخت کرد. همچنین در روایت دیگری نقل شده است که فردی در زمان حکومت عمر در اثر ازدحام جمعیت کشته شد و قاتلش مشخص نبود. حضرت علی رضی الله عنه به عمر فرمود: «دیه فرد مسلمان هدر نمی رود؛ بنابراین دیه اش را از بیت المال پرداخت کن»^۲.

۴. در کتاب مسائل الامام احمد بن حنبل آمده است:

هرگاه قاتلی که شخصی را به خطا کشته است، عاقله نداشته باشد، دیه از مال قاتل پرداخت نمی شود؛ اما در خصوص اینکه آیا دیه این شخص هدر است یا اینکه از بیت المال باید پرداخت شود، دو قول نقل می کند و در تعلیل دیدگاه پرداخت دیه مقتول از بیت المال می گوید: «چون دیه مقتول هرگز هدر نمی رود... همان گونه که شخصی که در اثر ازدحام جمعیت یا در مسجد بر اثر فشار جمعیت کشته می شود، دیه اش به دلیل اینکه قاتلش مشخص نیست، بر عهده بیت المال است». مؤلف در حاشیه خود بر این مطلب می گوید: «روایتی نقل شده است که فردی روز جمعه در مسجد در اثر ازدحام کشته شد و حضرت علی رضی الله عنه دیه او را از بیت المال پرداخت کرد». همچنین از مصنف عبد الرزاق نقل می کند که این اثر دلالت دارد بر اینکه هرگاه مسلمانی

۱. در صورتی که قاتل او مسلمان باشد، نه اهل ذمه.

۲. الشرح الكبير على متن المقنع، أبو الفرج شمس الدين عبدالرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي الجماعلي الحنبلي، ج ۹، صص ۶۴۹-۶۵۰؛ «(مسألة) (ومن لا عاقلة له أو لم يكن له عاقلة تحمل الجميع فالدية أو باقيها عليه ان كان ذميا) لان بيت المال لا يعقل عنه وان كان مسلما فقيه روايتان (احداهما) يؤدى عنه من بيت المال وهو مذهب الزهري والشافعي لان النبي ﷺ ودى الانصاري الذي قتل بخير من بيت المال وروي ان رجلا قتل في زحام في زمن عمر فلم يعرف قاتله فقال علي لعمر يا أمير المؤمنين لا يطل دم امرى مسلم فأدى ديته من بيت المال ولان المسلمین يرثون من لا وارث له فيعتلون عنه عدم عاقلته كعصباته ومواليه».

کشته شود و قاتلش مشخص نباشد، واجب است دیه او از بیت‌المال پرداخت شود تا خون او هدر نرفته باشد.^۱

۵. زرکشی در کتاب شرح الزرکشی در خصوص قاتلی که عاقله ندارد می‌گوید: مشهور در روایات این است که دیه مقتول در این صورت از بیت‌المال پرداخت می‌شود و برای این حکم به دو روایت استناد می‌کند: یکی روایتی که طبق آن، پیامبر ﷺ شخصی را که در کنار خیبر کشته شده بود، دیه‌اش را پرداخت کرد و دیگری روایتی که می‌گوید شخصی در زمان عمر در اثر ازدحام جمعیت کشته شد و قاتلش مشخص نبود که حضرت علی عنه السلام به عمر گفت: «... خون فرد مسلمان هدر نمی‌رود» و عمر دیه آن فرد را از بیت‌المال پرداخت کرد.^۲

۶. منصور بن یونس در کتاب دقائق اولی النهی می‌گوید: چنانچه ورثه از قسم‌های قسامه، نکول کردند و راضی به قسم خوردن مدعی علیه نیز نشدند، دیه شخص از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ایشان این مورد را تشبیه می‌کند به مقتولی که در اثر ازدحام در نماز جمعه یا طواف کشته شده و می‌گوید در این مورد

۱. مسائل الإمام أحمد بن حنبل و إسحاق بن راهويه، إسحاق بن منصور بن بهرام ابویعقوب المروزی، (الکوسج)، ج ۷، صص ۳۳۴۵-۳۳۴۷؛ «فإن لم يكن له عاقلة لم يجعل في ماله، ولكن يهدر عنه. قال إسحاق: [كما قال] إنما هو على العاقلة، فإن لم يكن له عاقلة أصلاً، فإنه يكون على بيت المال، فلا يهدر الدية أصلاً، لأن المديون يكون ما عليه في بيت المال، إذا لم يكن وفاء، ألا ترى أنه من قتل في زحام، أو مسجد جماعة، فديته على بيت المال، لما لا يدري من قتله؟... روى عبد الرزاق، عن الثوري، عن وهب بن عقبة العجلي، عن زيد بن مذکور الممداني أن رجلاً قتل يوم الجمعة في المسجد في الزحام، فجعل عليّ ديته في بيت المال... وهذا الأثر يدل على أن من قتل من المسلمين، ولم يعرف له قاتل، وجبت ديته من بيت مال المسلمين حتى لا يهدر دم امرئ مسلم».

۲. شرح الزرکشی، شمس‌الدین محمد بن عبدالله الزرکشی المصری الحنبلی ج ۶، صص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ «[حکم من وجبت علیه دية ولم تكن له عاقلة] قال: ومن لم تكن له عاقلة أخذت من بيت المال... هذا هو المشهور من الروایتين لأن النبي ﷺ ودى الأنصاري الذي قتل بخيبر... ففي الصحيح قال: «فكره رسول الله ﷺ أن يبطل دمه، فوداه بائة من إبل الصدقة، وفي لفظ: فوداه رسول الله ﷺ من عنده، فبعث إليهم رسول الله ﷺ مائة ناقة حمراء»... وروي أن رجلاً قتل في زحام، في زمن عمر رضي الله عنه ولم يعرف قاتله، فقال علي رضي الله عنه: يا أمير المؤمنين لا يبطل دم امرئ مسلم، فأدى ديته من بيت المال».

به دلیل نص، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در ادامه، سخن حضرت علی علیه السلام را نقل می‌کند که ایشان در مورد فردی که در اثر ازدحام جمعیت در عرفه کشته شد، فرمود: «لَا يُعْطَلُ دَمُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ».^۱

۷. مؤلف کتاب استذکار می‌گوید:

اگر اولیای مقتول، از قسم خوردن نکول کردند و مدعی علیهم قسم خوردند که مقتول را نکشتند، در این صورت دیه این فرد از بیت‌المال پرداخت می‌شود تا خون او ضایع نشده باشد... و مثل این مورد است [یعنی دیه‌اش بر عهده بیت‌المال است] مقتولی که بر اثر ازدحام مردم در مناسک حج یا در اثر شلوغی مسجد یا اجتماع مردم کشته شده است و همین گونه است اگر مقتولی پیدا شود و قاتلش معلوم نباشد و هیچ قرینه‌ای نیز بر تشخیص قاتل او وجود نداشته باشد. دیه تمام این موارد و امثال این موارد، از خزانه دولت و بیت‌المال پرداخت می‌شود.^۲

بنابراین با توجه به روایات بسیاری که در منابع شیعه و سنی ذکر شده است و همچنین دیدگاه‌های فقهای شیعه و سنی، به طور قطع می‌توان گفت دولت عربستان در مورد فاجعه منا مسئول است و باید دیه آن را پرداخت کند. البته باید متذکر شد که این حکم بر اساس این مسئله است که دولت عربستان هیچ‌گونه تقصیری در این حادثه

۱. دقائق أولى النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإيرادات، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي، ج ۳، ص ۳۳۴؛ «وَإِنْ نَكَلُوا» أَي: الْوَرْتَةُ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الْقَسَامَةِ (وَلَمْ يَرْضُوا بِبَيْتِهِ) أَي الْمُدْعَى عَلَيْهِ (فَدَى الْإِيمَانُ الْقَتِيلَ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ) وَخَلَّى الْمُدْعَى عَلَيْهِ لِأَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَدَى الْأَنْصَارِيَّ مِنْ عِنْدَهُ لَمَّا لَمْ تَرْضَ الْأَنْصَارُ بِبَيْتِ الْيَهُودِ، وَلَا أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ سَبِيلٌ إِلَى الثُّبُوتِ وَلَمْ يُوجَدْ مَا يُوجِبُ السَّقُوطَ فَوَجِبَ الْغُرْمُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ لِئَلَّا يُضَيَّعَ الْمُغْضُومُ هَدْرًا (كَمَيِّتٍ فِي زَهْمَةٍ كَجُمُعَةٍ وَطَوَافٍ) فَيُغْدَى مِنْ بَيْتِ الْمَالِ نَصًا وَاحْتِجَّ بِمَا رُوِيَ عَنْ عُمَرَ وَعَلِيٍّ وَمِنْهُ مَا رَوَى سَعِيدٌ فِي سُنَنِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُتِلَ رَجُلٌ فِي زَحَامِ النَّاسِ بِعَرَفَةَ فَجَاءَ أَهْلُهُ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: بَيْتُكُمْ عَلَيَّ مِنْ قَتْلِهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، إِنْ عَلِمْتَ قَاتِلَهُ، وَإِلَّا فَأَعْطِ دِيْنَهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ».

۲. الاستذکار، ج ۲، ص ۱۰۸؛ «إِذَا نَكَلَ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ عَلَى الْإِيمَانِ، وَحَلَفَ الْمُدْعَى عَلَيْهِمْ فَحَيَّنْتُمْ تَكُونُ دِيَةَ الْقَتِيلِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ، حَتَّى لَا يُضَيَّعَ دَمُهُ. وَمِثْلُهُ الْمَقْتُولُ فِي زَحَامِ حَجٍّ، أَوْ مَسْجِدٍ، أَوْ حَفْلِ، أَوْ وَجَدَ مَقْتُولًا وَلَا يَعْلَمُ قَاتِلَهُ، وَلَا تَدَلُّ الْقِرَائِنُ عَلَى قَاتِلِهِ. كُلُّ هَؤُلَاءِ وَنَحْوِهِمْ تَكُونُ دِيَاتِهِمْ مِنْ خَزَائِنَةِ الدَّوْلَةِ».

نداشته باشد و چنانچه اثبات شود دولت عربستان در وقوع این حادثه مقصر بوده یا تعدد داشته است، مسئولیت او تشدید خواهد شد.

۲. روایت اصبغ بن نباته

در کتاب تهذیب و من لا یحضره الفقیه و همچنین اصول کافی نقل شده است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛ «امیرالمؤمنین عليه السلام چنین حکم کرد که جبران خطای قاضیان درباره خونی یا بریدن اندامی، بر عهده بیت المال مسلمانان است»^۱.

از آنجا که این روایت به دو سند نقل شده است اگر سند این روایت از طریق اصبغ ابن نباته را کامل ندانیم، سند این روایت از طریق ابی مریم موثق و مورد اطمینان است؛ بنابراین می توان به آن استناد کرد. اما در خصوص دلالت این روایت باید گفت با توجه به واژه «قضی» و همچنین دیگر واژه های موجود در متن روایت و همچنین قراین خارجی، این روایت یک حکم حکومتی بوده و به دلیل بقاء و استمرار مصلحت صدور این روایت، اثر آن باقی بوده و منقضی نشده است. همچنین واژه «اخطأت» که در متن روایت آمده، بیانگر این است که در صورت قصور کارکنان دولت، مسئولیت خسارات وارده بر عهده بیت المال مسلمانان است.

لفظ قضی در این روایت نیز موضوعیت نداشته و از باب مثال است و تمام کارکنان دولت را شامل می شود. همچنین این روایت به خسارات جانی مثل قتل و قطع عضو اختصاص ندارد و خسارات مالی را نیز در بر می گیرد؛ بنابراین بر اساس این روایت، چنانچه از جانب کارکنان دولت (اعم از قضات و غیر قضات) - بدون اینکه از سوی

۱ تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶؛ ص ۳۱۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳؛ ص ۷؛ «وَرَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ»؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۷، ص ۳۵۴؛ «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي مَرْثَمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

آنان تقصیری صورت گرفته باشد- خسارتی (اعم از جانی و مالی) به دیگران وارد شود، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال مسلمانان است؛ اما در غیر این صورت، جبران خسارت بر عهده بیت‌المال نخواهد بود.

از آنجا که حادثه منا نیز ناشی از قصور کارکنان دولت سعودی بود و چنانچه آنها در انجام وظایفشان کوتاهی نمی‌کردند، این واقعه اتفاق نمی‌افتاد، بر اساس این روایت می‌توان گفت خسارات ناشی از این حادثه دردناک، بر عهده دولت عربستان است.

۳. جبران خسارت از بیت‌المال در ماجرای قبیله بنی جذیمه

آن‌گونه که در کتب تاریخی ذکر شده است، حضرت رسول ﷺ بعد از فتح مکه، دسته‌های جنگجویان را به اطراف مکه فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کنند؛ ولی به آنها فرمان نبرد نداد. از جمله کسانی که ایشان فرستاده بود، خالد بن ولید بود که وی را برای تبلیغ و نه برای جنگ روانه کرده بود. او در غمیصاء که یکی از آب‌های (چاه‌های) جذیمه^۱ بود، رحل افکند. جذیمه در جاهلیت، عوف بن عبد عوف، پدر عبدالرحمن بن عوف و فاکه مغیره، عموی خالد را کشته بود. چون خالد به این سرزمین رسید، جذیمه اسلحه برداشت و آماده جنگ شد. خالد گفت: «اسلحه را بر زمین بگذارید که مردم مسلمان شده‌اند». آنها هم سلاح را افکندند.

خالد امر کرد که دستان آنها را بسته و از دم شمشیر بگذرانند.^۲ چون پیامبر ﷺ از ماجرا خبر یافت، دست به آسمان برداشت و گفت: «خدایا من از آنچه خالد کرد، بیزارم». آن‌گاه علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را خواست و گفت: «پیش این قوم برو و در کارشان بنگر و کار جاهلیت را از میان بردار». علی (علیه السلام) رفت و مالی همراه داشت که پیامبر داده بود و خون‌بهای کشتگان و عوض اموالشان را داد تا آنجا که ظرف سگ را

۱. مقصود، جذیمه بن عامر بن عبد مناة بن کنانه است.

۲. ترجمه تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۳۰۳.

عوض داد و خون و مالی نماند و چیزی از آن مال به جامانده بود و چون از این کار فراغت یافت، گفت: «آیا خون و مالی بی‌دیه و عوض مانده است؟». گفتند: «نه». گفت: «من این مال باقیمانده را از جانب پیغمبر ﷺ به عوض آنچه ایشان نمی‌داند و شما نیز نمی‌دانید، به شما می‌دهم». ایشان چنین کرد و نزد پیامبر ﷺ بازگشت و ماجرا را برای وی گفت. پیامبر ﷺ فرمود: «نیک و صواب کردی». آن‌گاه رو به قبله ایستاد و دست برداشت، چنان‌که سبیدی زیر بغل‌هایش نمودار شد و سه بار گفت: «خدایا از آنچه خالد بن ولید کرد، بیزارم».^۱

در کتاب مغازی واقدی این‌گونه بیان شده است که چون علی رضی الله عنه نزد پیامبر ﷺ آمد، رسول خدا ﷺ پرسید: «چه کردی؟» گفت: «ای رسول خدا، پیش قومی رفتیم که مسلمان بودند و در سرزمین خود مساجدی ساخته بودند. خون‌بها و تاوان آنچه را که خالد از میان برده بود، پرداختم. حتی تاوان ظرف‌های خوراک سگ‌ها را هم دادم و مقداری از مال که باقی مانده بود، به آنها بخشیدم و گفتم: این از جانب رسول خداست در قبال برخی از خرابی‌ها که آن حضرت ممکن است از آن اطلاع نداشته باشد و شما هم از آن مطلع نشده باشید». پیامبر ﷺ فرمود: «بسیار خوب کردی»، من به خالد دستور کشتن نداده بودم، بلکه به او فرمان داده بودم تا آنها را به اسلام فراخواند.

همچنین ایشان می‌گوید: «پیامبر ﷺ به خالد اعتنایی نمی‌فرمود و از او روی برمی‌گرداند و خالد مکرر به رسول خدا عرض می‌کرد که به خدا سوگند، من آنها را از روی کینه و دشمنی نکشتم».^۲

آن‌گونه که از این ماجرا فهمیده می‌شود، بر اساس ادعای خود خالد، این اتفاق به صورت خطا و با برداشت غلط او صورت گرفته و از روی کینه و دشمنی نبوده است. شاید برخورد حضرت رسول ﷺ نیز بیانگر همین احتمال باشد؛ چراکه جبران این

۱. ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، صص ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶.

۲. ترجمه مغازی واقدی، دکتر محمود مهدوی دامغانی، ص ۶۷۴.

خسارت از بیت‌المال، خود دلیل بر خطئی بودن این عمل بوده است؛ زیرا در صورت تعمد، مجازات متفاوت بود. بر اساس نقل‌های تاریخی، حضرت امیر ع طبق دستور حضرت رسول ص، تمام خسارات را (چه جانی و چه مالی) جبران کرد و رضایت همه را جلب نمود که این نوع برخورد، خود نشانگر مسئولیت دولت و حکومت در برابر خطای کارگزاران حکومت است.

حضرت علی ع در رابطه با آن ماجرا این چنین فرمود:

قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَعَثَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى بَنِي جَدِيمَةَ فَفَعَلَ مَا فَعَلَ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنْبَرِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ أَذْهَبُ يَا عَلِيُّ فَذَهَبَتْ فَوَدَّيْتُهُمْ ثُمَّ نَأَشَدُّهُمْ بِاللَّهِ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ فَقَالُوا إِذْ نَشَدْتَنَا بِاللَّهِ فَمِيلَغَةُ كِلَابِنَا وَعِقَالُ بَعِيرِنَا فَأَعْطَيْتُهُمَا لَهُمْ وَبَقِيَ مَعِيَ ذَهَبٌ كَثِيرٌ فَأَعْطَيْتُهُمْ إِيَّاهُ وَقُلْتُ هَذَا لِيَذِمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَمَا تَعْلَمُونَ وَمَا لَا تَعْلَمُونَ وَلِرُؤْعَاتِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَسُرُّنِي يَا عَلِيُّ أَنْ لِي بِمَا صَنَعْتَ حُمْرَ النَّعَمِ.^۱

فرمود شما را به خدا قسم می‌دهم آیا می‌دانید که رسول خدا ص خالد بن ولید را میان قبیله بنی جدیمه فرستاد، پس با آنان کرد آنچه کرد؟ پس رسول خدا ص بر فراز منبر رفت و سه بار فرمود: «بار الها من از آنچه خالد کرده است، به سوی تو بیزاری می‌جویم!». سپس فرمود: «یا علی تو برو!». من رفتم و دیه آنان را پرداخت کردم. سپس آنان را به خدا قسم دادم که آیا چیزی باقی مانده است؟ گفتند: «چون ما را به خدا قسم دادی، کاسه‌های سگان ما و زانوبند شتران مان باقی مانده است». من بهای آن را نیز پرداخت کردم. باز طلای بسیاری با من باقی ماند که همه را به آنان دادم و گفتم: «این را به خاطر آن می‌دهم که ذمه رسول خدا ص بری گردد و به خاطر آنچه که می‌دانید و آنچه نمی‌دانید و به خاطر ترسی که زنان و کودکان را فرا گرفته است».

۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۶۲: احتجاج امیر المؤمنین ع بمنزل هذه الخصال على الناس يوم الشورى، ص ۵۵۳.

سپس آمدم به خدمت رسول خدا ﷺ و کار خود را گزارش دادم. فرمود: «به خدا قسم ای علی! اگر به عوض این کاری که کردی شتران سرخ مو نصیب من می شد، من این چنین شادمان نمی شدم».

در این ماجرا چنان که اهل سنت نقل کردند و بر اساس ادعای خود خالد، این اتفاق به صورت خطا و با برداشت غلط او صورت گرفته و از روی کینه و دشمنی نبوده است. شاید برخورد حضرت رسول ﷺ نیز بیانگر همین احتمال باشد؛ چراکه جبران این خسارت از بیت المال، خود دلیل بر خطئی بودن این عمل بوده است. با توجه به این ماجرا و نحوه برخورد پیامبر ﷺ می توان گفت با اینکه این عمل از روی خطا و برداشت غلط صورت گرفت، اما پیامبر ﷺ دستور به جبران خسارات وارده داد. در حادثه منا نیز که قصور مأموران دولتی مشهود است، باید همین حکم را جاری دانست.

۴. پرداخت دیه از سوی پیامبر ﷺ در ماجرای ماعز

مؤلف کتاب عوالی اللثالی این را روایت نقل می کند:

أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ لَمَّا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجْمِهِ هَرَبَ مِنَ الْخُفْرَةِ فَرَمَاهُ الرَّبِيعُ بْنُ الْعَوَّامِ بِسَاقِ بَعِيرٍ فَلَحِقَهُ الْقَوْمُ فَقَتَلُوهُ ثُمَّ أَخْبَرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ هَلَّا تَرَكْتُمُوهُ إِذْ هَرَبَ يَذْهَبُ فَإِنَّمَا هُوَ الَّذِي أَقْرَ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ وَقَالَ أَمَا لَوْ كَانَ عَلَيَّ حَاضِرًا لَمَا ضَلَلْتُمْ وَفَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ^۱.

بر اساس این روایت، هنگامی که حضرت رسول ﷺ دستور به رجم ماعز بن مالک داد، او به هنگام رجم از گودال فرار کرد. اما زبیر بن عوام با پرتاب استخوان شتری به سوی او را مصدوم کرد. پس مردم به او رسیدند و او را کشتند. وقتی حضرت رسول ﷺ را از واقعه مطلع ساختند، ایشان فرمود: «چرا رهائش نکردید؟ وقتی فرار کرد، دیگر نباید تعقیبش می کردید؛ چراکه او خودش اقرار به گناه کرده بود». راوی

۱. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، محمد بن زین الدین ابن أبی جمهور، ج ۳، ص ۵۵۷.

می‌گوید: حضرت ﷺ فرمود: «چنانچه علیؑ در جمع شما حاضر بود، هیچ‌گاه گمراه نمی‌شدید» و دیه‌اش را حضرت ﷺ از بیت‌المال پرداخت کرد.

با توجه به این روایت چون در حکومت حضرت رسول ﷺ شخصی به دلیل خطای مسلمانان در اجرای حکم، به ناحق کشته شد، پیامبر ﷺ دیه او را از بیت‌المال پرداخت کرد؛ بنابراین در حادثه منا نیز که عده‌ای از افراد در اثر خطا و بی‌توجهی مأموران دولتی کشته شدند، دیه آنان باید از بیت‌المال پرداخت شود.

۵. پرداخت دیه فوت زن و بچه در اثر ترس از حمله لشکر، از بیت‌المال در جنگ جمل مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایتی را از سوار از حسن نقل می‌کند که ایشان گفت:

إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا هَزَمَ طَلْحَةَ وَالرُّبَيْرَ أَقْبَلَ النَّاسَ مُنْهَزِمِينَ فَمَرُّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَفَرَعَتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهَا حَيًّا فَاضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ ثُمَّ مَاتَتْ أُمُّهُ مِنْ بَعْدِهِ فَمَرَّ بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ وَأَصْحَابُهُ وَهِيَ مَطْرُوحَةٌ وَوَلَدُهَا عَلَى الطَّرِيقِ فَسَأَلَهُمْ عَنْ أَمْرِهَا فَقَالُوا لَهَا إِنَّهَا كَانَتْ حُبْلَى فَفَرَعَتْ حِينَ رَأَتْ الْقَتَالَ وَالْهُزِيمَةَ قَالَ فَسَأَلَهُمْ أَيُّهَا مَاتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ فَقِيلَ إِنَّ ابْنَهَا مَاتَ قَبْلَهَا قَالَ فَدَعَا بِرُؤُوسِهَا أَبِي الْغُلَامِ الْمَيْتِ فَوَرَّثَهُ مِنْ ابْنِهِ ثُلُثِي الدِّيَةِ وَوَرَّثَ أُمُّهُ ثُلُثَ الدِّيَةِ ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ مِنْ امْرَأَتِهِ الْمَيْتَةِ نِصْفَ ثُلُثِ الدِّيَةِ الَّذِي وَرَّثَهُ مِنْ ابْنِهَا وَوَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيْتَةِ الْبَاقِي ثُمَّ وَرَّثَ الزَّوْجَ أَيضاً مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ الْمَيْتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَهُوَ الْفَانِ وَخُسْبَائِهِ دِرْهَمٌ وَوَرَّثَ قَرَابَةَ الْمَرْأَةِ الْمَيْتَةِ نِصْفَ الدِّيَةِ وَهُوَ الْفَانِ وَخُسْبَائَتُهُ دِرْهَمٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُ الَّذِي رَمَتْ بِهِ حِينَ فَرَعَتْ قَالَ وَأَدَّى ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْبَصْرَةِ.^۱

حسن بن محبوب، از حماد بن عیسی، از سوار، از حسن (بصری) روایت کرد که گفت: علیؑ چون طلحه و زبیر را شکست داد، سپاه جمل رو به فرار نهاد، و در وسط راه به زنی آبهستن برخورد، پس آن زن از مشاهده فراریان، وحشت زده و

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۱۳۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۰۸.

سراسیمه شد و جنین خود را زنده بیفکند و جنین همچنان دست و پا میزد تا بمرد و بعد از آن مادر نیز در گذشت. حسن گفت: پس علی بن ابی طالب علیه السلام و یارانش بر آن زن که با کودکش در راه افتاده بوده، گذشتند. راوی می گوید: علی علیه السلام مردمان را از کار آن زن باز پرسید و مردم گفتند: «او آبتن بود و چون جنگ و هزیمت را دید، ترسید». امام علیه السلام از ایشان پرسید که کدام یک زودتر مرد؟ گفتند: «پسرش پیش از خودش جان داد». امام علیه السلام شوهر آن زن را فرا خواند و دو ثلث دیه پسرش را به عنوان ارث به او داد و ثلث دیه را برای مادر در گذشته کودک گذاشت و پس از آن، نصف دیه را که به عنوان ارث پسر مرده به مادرش رسیده بود، بابت ارث به شوهر آن زن داد و بقیه را به خویشاوندان آن زن سپرد. سپس نصف دیه آن زن در گذشته را که ۲۵۰۰ درهم بود، بابت ارث به شوهر داد و این بدان دلیل بود که آن زن به هنگام سقط کودک، فرزند دیگری نداشت و بقیه دیه زن را به خویشاوندان او داد. حسن (بصری) گفت: و امام همگی مبلغ دیه را از بیت المال بصره پرداخت کرد.

بر اساس این روایت نیز چون در اثر مبارزه لشکر اسلام با دشمن، به دیگری خسارتی وارد می شد، امام دستور جبران خسارت را می داد؛ بنابراین می توان گفت از آنجا که مأموران دولت سعودی با کوتاهی موجب قتل عده ای از مسلمانان شدند، دولت سعودی باید خسارات وارده را پرداخت کند.

گفتار چهارم: قلمروی مسئولیت مدنی دولت عربستان در فاجعه منا

حال که روشن شد دولت عربستان در قبال فاجعه منا مسئول است و باید خسارات ناشی از آن را جبران کند، این سؤال مطرح می شود که دامنه مسئولیت دولت عربستان تا کجاست و چه خساراتی را باید پرداخت کند.

برای خسارت و ضرر، می توان مصادیق گوناگونی یافت؛ وقتی که جرمی اتفاق می افتد یا یک حادثه ناگهانی موجب ورود زیان بدنی به شخص می شود، ممکن است مجنی علیه یا خانواده و نزدیکان او، آسیب های روحی ببینند. مثل اینکه دختری در اثر

پاشیده شدن اسید بر چهره‌اش، فرصت ازدواج را از دست می‌دهد و آسیب روحی و روانی می‌بیند. همچنین ممکن است حین حادثه و وقوع جنایت، درد بکشد و این درد تا مدت‌ها ادامه یابد و ممکن است در اثر جرمی مثل سرقت مسلحانه در شب، ترس و وحشت، خانواده‌ای را فرا گیرد و مواردی از این قبیل که آنها را تحت عنوان خسارت معنوی طبقه‌بندی می‌کنند.

علاوه بر این، گاهی خسارت بدنی مستلزم هزینه‌های سرسام‌آور معالجه است. همچنین ممکن است مجنی‌علیه در اثر حادثه و جنایت، توان کاری خویش را از دست بدهد. مثلاً در نتیجه قطع دست، دیگر نتواند سر کار برود و نفقه افراد واجب‌النفقه خویش را تأمین کند.

بدین ترتیب مصادیق خسارت مازاد بر دیه را می‌توان به دو قسم ضرر مادی و معنوی تقسیم کرد؛ چنان‌که ضرر مادی هم به صورت هزینه معالجه و خسارت از کارماندگی تحقق‌پذیر است. از آنجا که هر یک از این موارد، بحث فقهی جداگانه‌ای را می‌طلبد و خلط آنها با یکدیگر موجب سردرگمی می‌شود، این بحث را تحت سه عنوان هزینه علاج، خسارت از کارافتادگی و ضرر معنوی مطرح می‌کنیم.

۱. هزینه علاج

از آنجا که دیه در مقام جبران همه خسارات است و صرفاً یک نهاد کیفری محض نیست، و همچنین با توجه به اطلاق ادله دیات، چنانچه مبلغ دیه هزینه‌های معالجه را کفایت کند، نمی‌توان مبلغی را علاوه بر دریافت دیه، بابت مخارج و هزینه‌های درمان مطالبه کرد؛ اما اگر دیه کفاف هزینه‌های سرسام‌آور معالجه را نداد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان هزینه مازاد بر دیه را مطالبه کرد یا خیر؟ چه بسا کسی ادعا کند که اطلاق ادله دیات، بر قواعد عمومی ضمان، مثل قاعده تسبیب و لاضرر حاکم است. به عبارت دیگر اگر مبلغی علاوه بر دیه مطالبه‌پذیر بود، حداقل در یک روایت بیان می‌شد. در پاسخ به این سؤال باید گفت، به چند دلیل، استناد به اطلاق ادله دیات ممکن

نیست. اولاً اینکه پیشوایان دینی، همیشه به مقتضای حال سخن می‌گفتند و پاسخ آنان متناسب با سؤالی بوده است که از آنان پرسیده می‌شد و این گونه نبود که امام علیه السلام در پاسخ به سؤالی در مورد قطع دست، فرضی را که هزار سال بعد رخ می‌دهد، مد نظر قرار دهد و اصولاً این گونه پاسخ از روش متعارف به دور است و چه بسا تعجب و تمسخر شنونده را نیز در پی داشته باشد.

ثانیاً هزینه معالجه به طور متعارف در زمان نزول آیات و صدور روایات مربوط به دیه، به مراتب کمتر از هزینه معالجه در حال حاضر بوده است؛ اگر امام علیه السلام می‌فرمود: «دیه قطع دست عبارت است از نصف دیه کامل، مگر اینکه ۵۰ شتر، کفاف هزینه علاج ناشی از جراحت را ندهد»، این سخن چه بسا موجبات تعجب و تمسخر شنوندگان را فراهم می‌کرد. در نتیجه ادله دیات با توجه به اوضاع و احوال خاص عصر تشریح، قابلیت تقیید را ندارد. به دیگر سخن تفاوت زمان ما با زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام اصل عقلایی در مقام بیان بودن را در هم می‌شکند. امکان استناد به آن را منتفی می‌سازد. به عبارت دیگر وجود قدر متیقن در مقام تخاطب به گونه‌ای که باعث انصراف لفظ به قدر متیقن شود، مانع از استدلال و استناد به اطلاق است^۱ و در موضوع بحث ما، چنین قدر متیقنی در کلام هست؛ زیرا وقتی امام علیه السلام می‌فرماید: «بر جانی نصف دیه کامل ثابت است»، ذهن مخاطبان به مصادیق رایج منصرف می‌شود و هرگز تصور نمی‌کنند که زمانی بیاید و مبلغ مقطوع دیه، کفاف هزینه علاج جراحت را ندهد.

بنابراین اکنون که استناد به اطلاق ادله دیات ممکن نیست، نوبت به عموماتی چون قاعده لاضرر و قاعده تسبیب می‌رسد؛ زیرا اگر پذیرفتیم که هزینه معالجه و درمان،

۱. فوائد الأصول، محمدحسین نائینی، ج ۲، ص ۵۷۵؛ «إلا إذا رجع إلى انصراف اللفظ إلى القدر المتیقن، أو انصراف اللفظ عمّا عداه، على اختلاف في كيفية الانصراف»؛ منتهی الأصول، حسن بجنوردی، ج ۲، ص ۷۳۲؛ «إذا كان لأحد الدليلین قدر متیقن في مقام التخاطب فيكون نصّاً فيه، فلو كان الدليلان بحسب إطلاقهما أو إطلاق أحدهما متعارضین فلا بدّ من حمل كلاهما أو أحدهما على قدر المتیقن لرفع التعارض، وهذا فيما إذا كان القدر المتیقن للمطلق موجبا لانصرافه إليه».

عرفاً ضرر و خسارتی است که بر مجنی‌علیه وارد شده و پذیرفتیم که باید هرگونه ضرر و خسارت مالی، جبران شود، واردکننده ضرر، موظف خواهد بود خسارت زیان‌دیده را به طور کامل جبران کند و تا جایی که ممکن است، وضعیت او را به حالت نخستین بازگرداند و از جمله این خسارات، هزینه معالجه اوست که باید پرداخت شود.

ممکن است اشکال شود که هزینه معالجه، اندازه معینی ندارد؛ چه بسا شخص اقدام به معالجه نکند و جراحات به تدریج بهبود یابد و در مقابل، شخصی دیگر با اقدام به درمان در یک بیمارستان خصوصی، آن هم در خارج از کشور، هزینه هنگفتی را متحمل شود. این تنوع شیوه‌های برخورد با بیماری و چگونگی معالجه، ضمان ناشی از هزینه‌های معالجه را دچار تردید می‌کند. اما در پاسخ باید گفت: در این گونه موارد، قاضی تشخیص مقدار هزینه را به عهده کارشناس می‌گذارد و کارشناس مربوط، میزان متعارف را با توجه به اوضاع و احوال، معین می‌کند.

همچنین ممکن است اشکال شود که بین هزینه معالجه و عمل زیان‌بار جانی، رابطه سببیت مستقیم وجود ندارد؛ زیرا چه بسا مجنی‌علیه بتواند بدون اقدام به معالجه، صبر کند تا جراحات، بهبودی یابد. پاسخ این است که بحث در جایی است که ضرورت عرفی به معالجه وجود دارد و در غیر این صورت، فقط مبلغ دیه پرداخت می‌شود.

۲. خسارت از کارافتادگی

گاه وقوع جنایت باعث می‌شود مجنی‌علیه، برای همیشه یا مدتی طولانی، توجه توانایی انجام کار را از دست بدهد و در نتیجه از پرداخت نفقه خانواده خود ناتوان شود. برای پاسخ به مسئله، باید بین موردی که مجنی‌علیه، کارگر یک کارخانه یا در استخدام دیگری است، با موردی که اجیر دیگران نیست و در قالب شغل آزاد برای خویش کار می‌کند، تفکیک قائل شد. در مورد نخست، تردیدی نیست که عامل جنایت، باید خسارت از کارماندگی مجنی‌علیه را بپردازد؛ زیرا پس از انعقاد اجاره، منافع اجیر، مال فعلی

محسوب و از بین بردن آنها، اتلاف مال، تلقی و ادله تسبیب، شامل آن می‌شود. اما اگر زیان دیده در اجاره دیگران نیست و به اصطلاح، شغل آزاد دارد، در فقه تحت عنوان «خسارت عدم النفع» از آن بحث می‌شود و برخی عقیده دارند که اگرچه از نظر عرفی، بدون تردید عنوان ضرر بر آن صدق می‌کند،^۱ اما اتلاف مال بر آن صادق نیست؛ بنابراین مشمول قاعده اتلاف و تسبیب نمی‌شود. البته عده‌ای در مسئله «حبس حرّ کسوب» که انسان آزادی را به زندان می‌افکنند و او را از اشتغال باز می‌دارند، به حکم عقلاء، قائل به ضمان شده‌اند^۲ که می‌توان از این حکم، تنقیح مناط کرد و گفت: سیره عقلاء بر ضمان در مسئله «حبس حرّ مکسوب»، خصوصیتی نداشته و از این باب است که در نظر آنان، هیچ خسارتی نباید جبران نشده باقی بماند؛ بنابراین معیار حکم، محرومیت از کار است؛ خواه به دلیل وقوع جنایت از سوی عامل زیان باشد و خواه به دلیل حبس و زندان بر اثر طرح دعوی واهی نزد حاکم. در نتیجه در ما نحن فیه نیز عامل جنایت، ضامن است.

همچنین از نگاه فقهی، کسانی که دلالت قاعده لاضرر را بر ضمان مالی پذیرفته‌اند، اضرار را سبب جداگانه‌ای برای مسئولیت در کنار اتلاف و تسبیب دانسته‌اند و از آنجا که بر محرومیت از کار، عنوان ضرر صادق است، خسارات از کارافتادگی باید جبران شود.

۳. خسارت معنوی

دسته‌ای دیگر از خسارات ناشی از ایراد جنایت، خسارات معنوی است که بر قربانی یا مجنی علیه وارد می‌شود. مقصود از خسارات معنوی، آسیب‌های روحی و روانی، درد

۱. رساله فی قاعدة نفي الضرر (للخوانساری)، موسی بن محمد نجفی خوانساری، ص ۱۹۹؛ «بل يعدّ عرفاً عدم التّع بعد تمامية المقتضي له من الضرر أيضا...».

۲. کتاب البیع (للإمام الخمينی)، سید روح الله موسوی خمینی، ج ۱، ص ۳۷؛ «نعم، فرق بينهما في تحقّق الضمان بحسبه؛ فإنّ الظاهر أنّ حبس الحرّ الكسوب موجب للضمان لدى العقلاء، بخلاف غيره»؛ مصباح الفقاهة (المکاسب)، سید ابوالقاسم موسوی خویی، ج ۲، ص ۳۶؛ «نعم إذا كان الحرّ كسوباً: وله عمل خاص يشغل به كل يوم - كالبنایة و التجارة و الخياطة و غيرها - فان منعه عن ذلك موجب للضمان، للسيرة القطعية العقلانية».

و رنج یا زیان به آبروی اشخاص است که به طور محسوس و مادی در بیرون، احساس یا درک نمی‌شود. همان‌گونه که در برخی منابع فقهی آمده است، در صدق عنوان «ضرر» و خسارت بر آسیب معنوی، جای تردید نیست. چنان‌که بر اهتمام شارع مقدس نسبت به جلوگیری از زیان‌های معنوی، جای شبهه نیست. قلب مؤمن عرش الهی است. «لایسعی ارضی و لا سہائی و لکن یسعی قلب عبدی المؤمن»^۱. شأن صدور روایت در حدیث لاضرر، خسارت معنوی است که از سوی سمرة بن جندب بر انصاری و خانواده او وارد شده بود. برخورد شدید کیفری در حقوق اسلامی با کسی که نسبت ناروا به دیگری داده است تا حدودی که در مبحث قذف بدان اشاره شده، نشانه اهتمام شارع مقدس به حفظ آبروی شهروندان و جلوگیری از ایراد خسارت معنوی یا جبران آن است.

بنابراین در حرمت اضرار معنوی، جای شک نیست؛ ولی در تقویم و اندازه‌گیری بهای آن، به صورتی که امروزه در حقوق غرب مطرح است و به آن عمل می‌شود، تردید و تأمل وجود دارد؛ زیرا خسارت معنوی را نمی‌توان با پول اندازه‌گیری کرد. از طرف دیگر، دامنه خسارت‌دیدگان در خسارت معنوی، نامحدود است. ای بسا رهگذری از دیدن سانحه تصادف، رنج روحی فراوان کشیده، درحالی‌که هیچ رابطه خویشاوندی با کشته‌شدگان ندارد؛ بنابراین نمی‌توان برای او امکان مطالبه خسارت قائل شد. در نتیجه بر حاکم اسلامی است که شیوه‌های جبران خسارت معنوی و قلمروی آن را مشخص کند تا حریم افراد و حیثیت آنان محفوظ بماند.

نتایج فصل

از آنجا که حادثه منا در قلمروی حکومتی دولت عربستان رخ داد و با نگاه خوشبینانه، سهل‌انگاری و عدم برنامه‌ریزی صحیح مسئولان دولت عربستان، موجب

۱. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۷، ۴۰۵ق؛ «و فی الحدیث القدسی یقولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا یَسْعَی اَرْضِی وَ لَا سَهَائِی وَ لَکِنْ یَسْعَی قَلْبُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ».

بروز این حادثه دردناک شد، بر اساس ادله مسئولیت مدنی دولت، مسئولیت این حادثه بر عهده دولت عربستان است و باید خسارات ناشی از آن را بر عهده بگیرد.

علاوه بر این، برخی ادله فقهی از جمله قاعده طل و روایات و آرای فقهی در خصوص قتل الزحام، به صراحت بیانگر مسئولیت دولت عربستان در مورد جانباختگان و مصدومان این حادثه است. همچنین بر اساس روایت اصیغ و برخی احادیث بیانگر سیره عملی پیامبر ﷺ و حضرت علی علیه السلام، دولت عربستان که در قلمروی حاکمیتی آن این حادثه دلخراش رخ داده، مسئول جبران خسارات وارده است.

اما در خصوص قلمروی مسئولیت دولت عربستان نسبت به این حادثه باید گفت: بدون شک دیه کامل تمامی جانباختگان این حادثه باید از سوی دولت عربستان پرداخت شود که البته به دلیل وقوع این حادثه در ماه حرام، یک سوم مبلغ دیه کامل، به مبلغ دیه اضافه می‌شود. همچنین در خصوص افرادی که هزینه درمان آنان بیش از دیه کامل بوده است، با توجه به قاعده تسبیب و لاضرر، باید هزینه‌های درمانی متعارف‌تر از دیه، از سوی دولت عربستان پرداخت شود. همچنین چنانچه حوادث منا موجب از کارافتادگی اشخاصی شده باشد، با توجه به ادله فقهی، دولت عربستان در مورد از کارافتادگی این افراد ضامن است و باید جبران خسارت کند. در خصوص خسارات معنوی نیز شایسته است به نحوی عمل شود که از آلام خانواده‌های جانباختگان و نیز مصدومان این حادثه کاسته شود.